

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مبحثی درآموزش

افشین صفرنیا



۱۴۰۰

سفرنیا ، افشین ، ۱۳۶۲ -	:	سرشناسه
مبحثی در آموزش/افشین صفرنیا.	:	عنوان و نام پدیدآور
تهران: انتشارات صالحیان ، ۱۴۰۰.	:	مشخصات نشر
۹۸ص.	:	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۲۲-۲۱۴-۸۰۰-۳	:	شابک
فیپا	:	وضعیت فهرست نویسی
آموزش و پرورش	:	موضوع
Education	:	موضوع
LB۱۷	:	رده بندی کنگره
۳۷۰	:	رده بندی دیویی
۷۶۷۵۰۲۳	:	شماره کتابشناسی ملی
فیپا	:	وضعیت رکورد

مبحثی در آموزش افشین صفرنیا



■ ناشر: صالحیان

■ صفحه‌آرا: کرمی

■ طراح جلد: سمیرا صفاری

■ سال و نوبت چاپ: ۱۴۰۰-اول

■ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

۳-۸۰۰-۲۱۴-۶۲۲-۹۷۸: شابک

بهاء: ۳۰۰۰۰ تومان

آدرس: تهران. میدان انقلاب. ابتدای کارگر جنوبی. کوچه شهدای ژاندارمری. پلاک ۱۲۷

تلفن: ۰۹۱۹۰۸۱۰۱۴۲ - ۰۶۶۹۷۹۳۰۰

سایت انتشارات: www.pubsalehiyan.ir

تقدیم به

زندگی پر از افتان و خیزان برای کسانی است که همچنان در پی اصلاح امور هستند. کسانی که به شیوه‌ای خستگی‌ناپذیر به دنبال قدرت بلکه به دنبال زندگی شادتر و سعادتمندتری برای همگان هستند. بسنی سختی‌ها و مشقت در این راه را تحمل می‌نمایند که آیندگان از شکرهای زحمت آنان بتوانند بهره‌مند گردند. اینان از زندگانی خویش گذر نموده، تا زندگانی دیگران را غنا بخشند. زندگی‌گوناگونی‌ها را مقاومت است. مقاومت در برابر بدی‌ها و ناسایستگی‌هایی که تحمل می‌کردند. متن حاضر تقدیم به تمام کسانی است که با مقاومت و گذر از زندگی خویش به آیندگان زندگانی بهتری می‌بخشند که اگر اینان با اصرار خود بر بهبود اوضاع مقاومت نمی‌کردند؛ هیچ آینده بهتری نیز در تصور به عمل در نمی‌آمد.

فهرست مطالب

۹.....	سخنی با خواننده
۱۳.....	فصل ۱.....
۱۳.....	آموزش و پرورش
۲۱.....	فصل ۲.....
۲۹.....	فصل ۳.....
۳۳.....	فصل ۴.....
۳۷.....	فصل ۵.....
۴۳.....	فصل ۶.....
۴۹.....	فصل ۷.....
۵۳.....	فصل ۸.....
۵۹.....	فصل ۹.....
۶۳.....	فصل ۱۰.....
۶۷.....	فصل ۱۱.....
۷۱.....	فصل ۱۲.....
۷۷.....	فصل ۱۳.....
۸۱.....	فصل ۱۴.....
۸۷.....	فصل ۱۵.....
۹۱.....	فصل ۱۶.....
۹۵.....	فصل ۱۷.....
۹۷.....	بخش پایانی

سخنی با خواننده

همان گونه که ساختار هر امری بر بنیان درست آن مبتنی است و اگر که ریشه و بنیان آن خوب گذاشته گردد بقیه موارد نیز به خوبی به پیش خواهد رفت و اگر که بنیان لغزان و یا اینکه فارغ از ایده های ساختارمند باشد کل ساختار را به نابودی می کشاند. حال در مبحث آموزش که نه تنها یک بنیان راستین در هر اجتماعی می باشد بلکه به گونه ساختارمند در عوامل دیگری نیز دخیل و تأثیرگذار است و کل جامعه را می تواند به سمت رشد و تعالی و یا اینکه به نابودی و ویرانی رهسپار باشد. آموزش خود گویای مبحثی است که فرهنگ و اعتلای انسان در یک اجتماع بواسطه آن پی ریزی خواهد گردید و اگر در این بنیان آموزشی که برای اجتماع و یا یک کارکرد انسان سازی برای جامعه ای بهتر و در نتیجه در ماحصل آن، رشد و تعالی را مدنظر دارد خللی وارد گردد کل سیستم اجتماعی و انسانی و روانی و اخلاقی اجتماع را به هم می ریزد. توجه به این امر مهم از اساسی ترین عوامل انسان سازی و اجتماع محوری و تعالی مسیر پیشرفت فردی و گروهی در اجتماع می باشد. فرد در یک اجتماع به گونه فردی اگر رشد یابد در نتایج امر به حال اجتماع می تواند سود رساند و هر چه فرد بیشتر رشد یابد خدمات او نیز به جامعه بیشتر می گردد. حال اگر رشد به گونه ای گروهی و جمعی باشد آن نیز در کارکرد خود باعث اعتلای گروه و به تبعیت از آن تمام اجتماع از فواید و ثمرات آن بهره مند می گردد. این امر در اجتماع در مقایسه با اعمال دیگر مسیر رشد و جهت و شدت و کیفیت آن را

می‌توان بررسی نمود و حال در بررسی آن می‌توان گذشته و حال و نقشه راه آینده را پی‌ریزی نمود. در این نقشه راه که توسط آموزش به پیش خواهد رفت از تجارب پیشین برای بهتر گشتن وضعیت موجود و آماده نمودن بستر برای کارکرد عالی‌تر در آینده‌ای حاصل از آموزش درست می‌توان بهره‌جست. در خود آموزش نیز می‌توان تقسیم‌بندی‌هایی را ارائه داد که اگر درست بدان بنگریم در هر مقطعی نیاز و خواست‌ها و اراده‌هایی شروع به نشو و نما می‌نماید که هر کدام از مراحل زندگی را در یک آموزش خاص می‌توان قرار داد که این را با کمک علم روانشناسی و زیستی و ژنتیک به خوبی قابل تفکیک گشتن است. اما در مبحث آموزش کنترل‌عامل مهمتری است که در آن اگر که از بالای سیستم باشد و به انسان به دیده ابزار بنگرد باید منافع از قبل تعیین‌گشته روح زمانه بر اجتماع خود، را به انجام رسانند. انسان به مثابه یک موجود مستقل که باید به رشد‌اعلای خود دست‌یابد؛ فراموش می‌گردد و انسان به مثابه موجودی نگریده می‌گردد که باید در حکم چرخ‌دنده‌هایی از ماشینی باشد که حاکمان بر اجتماع، وظایف، جهت، شدت، کیفیت و کمیت آموزش را مطابق تمنیات و خواسته‌های جمعی از حاکمان به اتمام رسانند. در این وظیفه‌ی بر دوش، این انسان، فارغ از استقلال، خودش فنا و فدای سیستمی از خواسته‌ها می‌گردد که کنترل در آن در دستان کسان دیگری است که اگر مطابق آن تمنیات حرکت و رفتار و عمل و اندیشه نماید او مورد پذیرش است و اگر که خارج از چارچوب و در راستای استقلال انسانی و ریشه و بنیان خود را در رسیدن به تمنیات و ظرفیت و خواسته‌های فردی خویش در راه تعالی خود بنا نهد

او نه تنها هیچ جایگاهی نخواهد داشت بلکه او از جامعه طرد می‌گردد و درگاه بیرونی نخواهد داشت حال اینکه او به کل از جامعه جدا و در درون خود بزید که این را در خود زیستن به مشکلات عدیده ای گرفتار می‌نماید و یا اینکه او جامعه را ترک گوید که این دو راه هم بسی مشکلاتی است که چاره کار نیست. حال جامعه باید تصمیم خود را بر مبنای ارزشی به ظرفیت ها و خواسته ها و تمنیات همگان گیرد و همگان را در راه اعتلای آن ظرفیت ها تا رسیدن به شکوفایی کامل با یک سیستم آموزشی درست و کارا کمک کار باشد نه اینکه تلاش و کوشش در راه کنترل و هدایت گیرد. هدایت و جهت دادن به یادگیرنده خود باعث دوری او از ظرفیت های درونی و بیرونی خود می‌گردد که نه تنها کمکی به او نمی‌باشد بلکه در اکثر موارد او را در فضایی محصور در خواسته هایی گرفتار می‌گرداند که فرصت ساختن خود و آینده ای که در آن خود حاکم بر خودش باشد را از فرد خواهد گرفت. حرمت و شأن انسان ناطق و صاحب عقل بر آزادی عمل و رفتار و کردار و افکار با کارکرد مثبت برای ارجاع و بهره بردن همگان از فواید چنین سیستمی می‌باشد. حال در این سیستم اگر کسانی در جهت شکوفایی گام نگذارند و در جهت سوءاستفاده برآیند که قطعاً چنین اتفاقی احتمال آن خواهد رفت آنان در راستای اعمال خود به سود و زیان اعمال و افکار خویش دست می‌یابند. نکته پایانی اینکه آموزش بنیان اجتماع را بر ستون هایی محکم می‌گذارد که در این ستون ها می‌توان اعتماد و اطمینان و عزت نفس و اراده و اختیار عمل در جهت شکوفایی را می‌توان مشاهده نمود که با توجه به اصول اخلاقی و انسانی جامعه ای در شأن

همگان و اجتماعی با کارکردی همگانی که به همگان به یک اندازه سود رساند و همگان در آن خویش را سهیم دانند و هر کسی در آن خویش را صاحب و مسئول ببیند و اگر که خطایی در آن مشاهده می نماید به سود همان حس همگانی خود را مسئول برای یاری رسانی و کمک رسانی و رفع مشکل حرکت و اندیشه نماید. جامعه ای که در آن همه خود را داخل گردانند و در آن آینده و آرمان های خویش را دست یافتنی بدانند صرفاً با آموزشی مستقلانه و سیستمی آموزشی حاکی از مکتب علمی محور در راستای اعتلای همگان قابل دستیابی است و بدان می توان به مانند آینه ای نگریست و هرکسی خواسته ها و تمنیات و آرزوها و گذشته و حال آن را مشاهده نماید و احترام به تفاوت ها چنان ریشه دواند که ارزش هر کسی به خود او باشد و جایگاه بهتر و برتر برای عده ای دلیل طرد و ترک عده ای دیگر نگردد. امید است که سیستم آموزشی در جهت اصول انسانی و اخلاقی در انسان سازی و اجتماع پروری و شکوفایی برای همگان باشد .

فصل ۱

آموزش و پرورش

بنیان هر جامعه ای در پی فراگرفتن علوم و ارتباط آن با بهره برداری از آن به سود و رفاه و آسایش بیشتر از برای همگان در یک جامعه که خود را در قالب یک تعریفی حاوی معانی می یابد، است. در این جامعه به کاربرد عقول در ارتباطات و مباحث علمی و یا انجام امورات در راستای کسب فرائض علمی و تربیتی مطابق غرایز و هیجانان خودساخته و یا حرکات آنی دستوری، گونه خیرخواهی نهفته در خویش دارد که باید آن را جستار علمی و عقلی نمود و خیرخواهی واقعی را آشکار ساخت. در مباحث عقلی و خردورزی گونه ای چاره اندیشی و ساختن بنیان و ستون های جامعه با مباحث علمی - عقلی و تعاریف مشتمل بر آن از برای نقش و تندیس و هویت های شخصی و فردی و اجتماعی و اقتصادی و... در پی ریزی ساختاری از نوع اندیشه ورزی می باشیم؛ که در این ساختار هرکسی خویش را دخیل بداند و همگان در کم و کاست انجام وظایف و نقش های خویش، مسئولیت را پذیرا گردند. در این ساختار بنیان از فرامین نمی باشد بلکه

بنیان از اخلاقیاتی^۱ است که ریشه آن در علوم عقلی اخلاقی است که با هیجانان و تصمیمات لحظه ای و یا کسب اجازه از کسی و یا چیزی، یا بواسطه دلیلی از پیگیری امری سخن رانده نمی گردد؛ بلکه در این ساختار، علوم اخلاقی و عقلی خود را بسان یک وجدان گروهی نمایان می سازد که هر کسی خود را نگهدارنده یک بخش از دستگاهی می یابد که اگر او فعلش را به درستی به انجام نرساند کل دستگاه مختل خواهد گردید و موجبات تباهی و فساد اخلاقی همه گیری خواهد گردید که راه نجات همگی، کنار زدن شخصی می باشد که وظایف خویش را به درستی به انجام نمی رساند و یا اینکه شخص مسئولیت را پذیرا گردد و برای بهتر نمودن انجام وظایف خویش تلاش نماید. نکته مهم این است که آموزش علوم بواسطه نیازهایی که جامعه در آن زمینه احتیاج دارد؛ نمی باشد. در مبحث نیازسنجی دیگری به مانند پزشک برای جامعه نسخه ای می پیچند که در یک زمینه همگان تلاش نمایند و در زمینه های دیگر آن (آموزش) را رها نمایند که این دلیل خسران در همه بخشهای آموزشی می گردد زیرا که کل ساختار را مختل خواهد نمود. هر بخش از علوم قابل آموزش حاوی کارکردی از برای اجتماع انسانی می باشد که نیازسنجی در رابطه با آن، دستکاری در دستگاهی است که هر تغییری در این ساختار کل مبحث آموزش را به تدریج به انحراف می کشاند و کل بخشها از نبود یک قسمت و پیشرفت قسمت دیگر دچار بحران و خسران می گردند. در آموزش و پرورش مبحث

پرورش از تربیت و آن نیز از مباحث اخلاقی و ارزشی و مفید از برای اجتماعات می باشد که در نبود این حوزه آموزشی کل فرایند دچار کاستی می گردد. همان گونه که ذکر رفت اخلاقیات که از نهاد انسان بر می خیزد خود باید مطابق موازینی که بر روابط انسانی حاکم است آموزش داده شود و هدف از آن با کارکردش در جامعه مورد کنکاش منصفانه قرار گیرد و با ابزار عقول سنجیده گردد که بتوان با آن از مباحث دست نیافتنی پرهیز نمود. هر هدفی بواسطه پیروی از کارکرد آن قابل کنکاش علمی و خردورزی می باشد که در راستای دست یازیدن بدان بسی مشقات احتیاج دارد. ساختار دستوری که آموزش و پرورش را نهاد دستورگیرنده ای می یابد که هر گونه انعطافی در آن به مانند تهدید نگریسته می گردد و از مباحث علمی - عقلی به مباحث غریزی و سطحی تغییر جهت داده است، از پیروی از اصولی خودساخته و نیازسنجی، در بنیان ساختن جامعه ای که خویش آن را خواستاریم به جای پیروی از سیر اجتماع و روند تغییرات و تبعیت و بهره بردن از ثمرات تغییر در جامعه که در نهاد تک تک آموزش گیرندگان می توان آن را جستار نمود که این چنین آموزشی به مانند فرامینی که لحظه ای و آنی و بدون برنامه ریزی ساختاری و بنیادین عقلی و علمی، اشخاص یادگیرنده و اجتماع آموزش و پرورش را به ویرانه ای تبدیل خواهد نمود که در چندین نسل بعد آثار آن به عینه قابل نگریستن می باشد. ایرادی که به نهادهایی که فرامین را از بالا صادر می نمایند بالاخص آموزش و پرورش که نهادی علمی است نه غریزی که باید بدان جهت داده شود و یا آن را کنترل نمود. چنین می نماید که باید مسیر بالندگی و رشد و تعالی آن را فراهم

نمود و کارکرد مسئولان در این حوزه صرفاً هموار نمودن چنین مسیری و ارتباط هرچه بهتر و بیشتر آن با دنیای واقعی و اجتماع خودشان می باشد که در جامعه هایی که آن را جهت نداده، بلکه آن را پروبال و تقویت نموده و ظرفیت های خویش را شناخته و در آن راستا گام برداشته و آن را شکوفا نموده اند و اعتماد و اطمینان به حصول دستاوردهای یادگیرندگان خویش را بر دستورات، ارجح پنداشته اند؛ ساختار نهاد آموزشی و اخلاقی آنان در یک کارکرد موفق در مدتی اندک توانسته است مسیر سعادت جامعه را هموار نماید. حال یک سؤال بوجود می آید که ((مصلحت سنجی و منفعت طلبی و خواست شخصی در آموزش و پرورش که نهادی علمی و اخلاقی و عقلی می باشد چگونه ادغام می گردد؟ و آیا حصول نتیجه چنین کارکردی فراموش نمودن همه کارکردهای دستگاه و ساختار؛ و فعال نمودن آن چهره ای است که دستور دهندگان آن را مفید می پندارند؛ نیست؟)). در بحبوحه جنگ سرد نیاز به علوم ریاضی و علوم تجربی و فیزیک کار را به جایی رسانید که احتمال قریب الوقوع جنگ هسته ای را رقم زد اما این علوم انسانی و اخلاقیات عقلی و فلسفی و احترام به اندیشه و شأن و جایگاه دیگران و سازش و انعطاف پذیری در چنین برخوردی موجب گشت که آنان را به حل مسائل از دیدگاه خردورزی بکشاند و از خطر نابودی کل جامعه انسانی خود را رهایی بخشند. هر چند که تقویت یک علم کار بسیار شایسته و ارزشمندی است و خدمات آن گوشه از علوم را از برای همگان آسان می نماید اما چالش جدی کمبود و نیاز را در موارد دیگر دامن خواهد زد. در همان مورد قبل که جنگ سرد دلیل تقویت ریاضی و علوم تجربی و فیزیک

گردید که این بسی مایه راحت زیستن همگان در تمام دنیای خاکی گشت و این فعلی به غایت ارزشمند می باشد که بحث رقابت در آن محلی برای کنکاش و جستار عقلی گونه می باشد. در همان جنگ سرد موردی که بیشتر از همه خودنمایی می کند رقابت بین دو بلوک قدرت می باشد که باعث تلاش و کوشش بی پایان آنان در علوم و توسعه مرزهای دانش درحوزه های مشخصی گردید. در یک نهاد آموزشی و پرورشی که رقابت سالم علمی - عقلی جای خود را به رقابتی از گونه بهره رساندن عده ای که هیچ کنکاشی در ظرفیت های آنان نگشته و صرفاً از بحث ارزشی بدان نگریسته اند؛ توانمندان علمی - عقلی به گوشه ای رانده می شوند و کم اندیشان مسئولیت را بر عهده خواهند گرفت. این چنین آموزش و پرورشی نهاد عقلی - علمی را تبدیل به نهاد خودخواهی و مصلحت سنجی و منفعت طلبی غریزه ای و مقطعی بدل خواهد نمود که رقابت در آن بر سر کسب امتیازات علمی خواهد بود که بواسطه آن به درجات ارزشی بیشتری دست یابند و صاحب قدرت و ثروت گردند به جای اینکه رقابت گونه ای بهتر گشتن برای بهره رساندن و شکوفا نمودن استعدادها و ظرفیت های خویش و اجتماع انسانی باشد. این چنین جامعه ای به مانند توان بیشتر و نه استعداد بیشتر درآینده ای نزدیک تبدیل می گردد که در آن منافع فردی بر مباحث عقل و علم برتر پنداشت می گردد. اما در تجربه ای دیگر از همان جنگ سرد که می توان آن را در بهتر نمودن امورات آموزشی و پرورشی بهره رسانید؛ می توان به دخالت نهادهای قدرت در امر آموزش و پرورش اشاره نمود که چگونه اهداف خودخواهانه در آن زمان به امر آموزش و رفاه و اخلاقیات و

پرورش نسل ها داخل گشت و علمی که باید مسیر شکوفایی اجتماع و آسایش زندگانی را فراهم نمایند چگونه اربابان قدرت به آن سمت و سو داده و آن را قبضه نمودند که ضربه و خسران آن نه فقط مقطعی بلکه پیکره سیستم را تأثیر نهاد و کارکرد و اهداف علوم عقلی را به کارکرد علوم سطحی و غریزی بدل نمودند و با منفعت طلبی نمودن در اجتماع، آموزش و پرورش را در راستای اهداف مقطعی خویش به بازیچه دست بازیگرانی خارج از مباحث عقلی- علمی محکم کشاندند. در مبحثی دیگر از آموزش و پرورش علوم عقلی و علمی متعلق به آسایش و رفاه کل بشریت می باشد و اختصاص دادن آن به یک شخص و یا اجتماع و محدود نمودن آموزش و پرورش به اموراتی بومی اجتماع خاص، خود باعث تفکراتی خودبرتربینی و خودخواهی و زیاده طلبی و در نهایت کاشتن بذر خصومت و خشونت مابین یادگیرندگان که قرار است در آینده مسئولیت اجتماع را برعهده بگیرند، می باشد. علوم عقلی مباحثی جهان شمول می باشد که آسایش و رفاه مردمان را در سراسر گیتی تضمین می نماید و ارتباط اجتماعات باعث تسهیل چنین روندی می گردد با این حال انزوای خودخواسته و یا دیگر خواسته (بمانند تحریم نهاد آموزشی یک جامعه) یک نهاد آموزشی و پرورشی و اخلاقی در محیط و فضای خویش باعث خسران و نابودی بذره‌های آموزش و اخلاقیات در آن نظام و نهاد می گردد. هدف از رسیدن به اخلاقیات بهتر و انسانی تر، همانا احترام به عقول انسانی و اجتماعات دیگر می باشد که در نهایت دلیل استفاده خود اجتماعات از دستاوردهای علمی - عقلی یکدیگر و چاره جویی برای یافتن سؤالات می باشد که هنوز پاسخی بدان داده نشده است که در کار جمعی

وخردورزی احترام متقابل و جهان شمول بودن علوم می توان سریعتر و بهتر بدان دست یازید. در نهایت امرآموزش و پرورش کارکردی در خدمت بهترگشتن اجتماعات انسانی در راستای آسایش و رفاه و ایجاد فضایی بهتر برای زندگانی خود و نسل های آتی است نه اینکه با برترینی بذر خصومت و نزاع و جنگ جهانی دیگری را رقم بزند که این بدور از مباحث طبیعی و سطحی، که با خردورزی در سایه احترام و انعطاف پذیری حاصل می گردد

فصل ۲

امری که در آموزش بسیار مهم می باشد مسئله ثبات در روند تدریجی یادگیری و پروراندن است. اما در این ثبات باید زمان آن را نیز مورد توجه قرار داد. سن زمانی و سن عقلی و اجتماعی و اقتصادی و ... اما ثبات یک گونه دیگر را نیز در بر می گیرد. سن از لحاظ کسانی که در یک مرحله تاریخی زمانی و تحت شرایطی خاص با هم آن را طی می نمایند و همگی یک برداشت از آن مرحله از زمان و آموزش مربوط به آن دوره را دارند. حال اگر بدون اینکه به دوره های زمانی - تاریخی و سن های زمانی و ... توجه نماییم و ما آموزش را در روندی پیش ساخته از برای ذهن هایی که یا سن آن آموزش طی گشته و یا هنوز فرا نرسیده که این نیاز به استفاده از داده های تحقیقی در این حوزه و ذهن انعطاف پذیر و علمی و کنکاش گر صاحبان امر دارد. آزمایش و خطا رفتن صرفا مسیر را به عقب گرد می کشاند. چون آزمایش و خطا به گونه شرطی و چشم بسته انجام می پذیرد و امکان نابودی نسلی را باعث و یا دهه ای از تاریخ یک جامعه و نیروها و انرژی های آن را تباه می گرداند. اگر که ما جامعه و قدرت انسانی آن را باور داشته باشیم هرگز به آزمایش و خطا در امر آموزش توسل نمی جوییم و چنین کسانی خیانتی عظیم به نهاد آموزش می نمایند. اما در بررسی علمی و استفاده از تجارب دیگران گونه ای خردورزی نهفته است که هر ذهنی

آمادگی پرداختن به آن را ندارد. در آزمایش و خطا نیز تجارب دیگران را بدون درک آن و روند دست یابی بدان و فقط تجربه را با تغییراتی سطحی در مرحله آزمایش و بکارگیری قرار می دهیم این حوزه از همان ابتدا دلیل شکست خویش را با خود دارد. آموزش در هر اجتماعی امری است که متصدیان امر در روندی، تلاشی در راستای ساختارمند نمودن آن با گونه ای بررسی سودمندی آن در همه زمینه ها دارند. موردی که در آزمایش و خطا در این حوزه زیاد به چشم می آید توجه ننمودن به کل جامعه و نیازهای آن و صرفا با روندی اجباری آموزش را در چند حوزه محدود نمودن و آن را انحصاری و بدون استفاده از تجارب دیگران و بقیه آن را در حصری از عدم دسترسی و عدم کارایی قرار دادن است؛ این چنین فضایی به رشد یک حوزه و ضعف حوزه های دیگر می انجامد که در مرحله بعدی که نقصان آن مشاهده می گردد به ناچار به قبل باز می گردیم که نقصان را رفع نماییم و در صورت دست بردن در این روند و خلایی که دچار گشته ایم به خطایی دیگر دست می زنیم که همچنان این تسلسل خطا و آزمایش ادامه خواهد داشت که با ساختن در یک حوزه بخش های دیگر به حاشیه کشانده می گردند که این چنین آموزشی از کارکرد خدمت به انسان و جامعه انسانی و مسیر رشد و ترقی اندیشه ای و خلاقیت در آن جامعه فاصله می گیرد. آموزش باید اندیشه محور باشد به گونه ای که هر مدرسه و یا دانشگاهی طبق یک اندیشه و سبک یادگیری شفاف و واضح باشد و همه سبک ها را در قالب از پیش معین به همگان معرفی نماید که هرکس مطابق نیازها و علایق خود به هر اندیشه ای آموزشی، دانش آموز و یا دانشجوی خود را به

آن مدرسه و یا دانشگاه هدایت نماید. اگر که مدرسه ای طبق مبانی انسان‌گرایی است این خود دلیلی است که هر کسی در این حوزه علایقی نشان می‌دهد به آن گروود و اگر مسئله ای دیگر طبق بنیان مسائل و مکاتب دانشمندان حوزه زیستی است مسیر آموزش را در این راستا تعریف نموده و آن را بکار گیریم. این چنین آموزش و پروراندنی خود باعث رشد و تعالی آن حوزه آموزش و پروراندن کسانی می‌گردد که خویش در آینده صاحب سبک و یا به کل خدمت رسان در آن حوزه هستند. اما در آموزش همگانی در چارچوب کلی ای که همگان یک مبنای از پیش ساخته گشته و هیچ قدرت انتخاب مابین سبک‌ها مقدور نباشد به کل همه سبک‌ها نه تنها رشد نمی‌یابند بلکه مسئله آموزشی از خردورزی و اندیشه‌پروری و اندیشیدن به سطحی‌نگری و سطحی‌گرایی کشیده می‌گردد. آموزش همگان مسئله ای است که باید صورت گیرد اما هر جامعه ای که بخواهد پویا و زنده بماند باید بتواند در میان همه تفکرات و آشوب هیجانات همگان، همه ذوق‌ها را پرورش دهد و آموزش را بر طبق موازین اخلاقی و انسانی و ظرفیت‌های شخصی و علایق همگان گرداند. این آموزش و پروراندن که بیان می‌گردد بر طبق موازین مکاتب علمی است باید آن را به مهدکودک‌ها نیز گسترش داد و مهدکودک‌ها نیز مطابق موازین مکتبی مشخص عمل نمایند که همگان در صورت ذوق و کشش و علایق و شناخت و تجارب خویش، مهدکودک معینی مطابق موازین تجارب خود برگزینند و از همان ابتدا مسیر رشد و تعالی شخصی و اجتماعی و خردورزی در او شکل گیرد.^۱ به عنوان

۱ - این به معنای جبر برای کودکی که تازه می‌خواهد شکل گیرد نیست چون همه مکاتب

نمونه اگر مهدکودکی طبق موازین پیاژه می باشد و دیگری طبق موازین مونتسوری و دیگران، همگی آن مراکز آموزشی طبق موازین خودشان عمل نمایند و مدام در راستای بهتر گشتن مکتب خود باشند تا فضای رقابتی از میان نرود و فعالیت ها و کارکردها و نتایج آموزشی در یک قالب در اختیار همگان قرارگیرد که بتوانند انتخاب درستی در جهت تعالی شخصی و اجتماعی خویش و سودمندی آن داشته باشند. اما مسئله ای که بوجود می آید این است که ثباتی که بدان پرداخته گردید در اینجا نیز بکار آید و آموزش که در مهد کودک و پیش دبستانی ها طبق موازین یک مکتب بوده است در مراحل بعدی آموزش اگر که نتایج مثبت بوده است و مطابق همان خواسته های اولیه شخص از آموزش بوده و باعث تعالی دانش آموخته گشته است باید مطابق با آن موازین و یا در یک ردیف بودن مکاتب آموزشی و پروراندن باشد تا شخص بتواند به جامعه خود و تعالی در یک حوزه دست یابد چون تعالی در همه حوزه ها بواسطه گسترش علم محال است که اگر چنین نگردد شخص آموزش یافته دچار سرگردانی و آشفتگی در یادگیری می شود و مسیر و راه خویش را گم می کند که نه تنها به رشد و تعالی و شکوفایی خود اندیشه منجر نمی گردد بلکه به سطحی نگری می انجامد که

که در امر آموزش مجوز، داشته باشند باید مطابق موازین علمی باشند. در مرتبه بعد آموزش اولیه از همگانی و کلی به جزئی سوق می یابد و این نمی تواند هستی شناسی را محدود نماید. اما چاره کار در این مرحله انتخاب مکتب، می تواند ترکیبی از آزمونی شناختی - رفتاری از کودک و در نظرگرفتن خواست اولیاء باشد که بتواند به گونه نسبی توانایی او را در امر آموزش در قالب یک مکتب متصور سازد و پیش بینی تقریبی داشته باشد .

شخصی که آموزش را به پایان رسانده، از خردورزی هر چه بیشتر به آشفستگی در اندیشه دچار می‌گردد.^۱

آموزش باید بتواند نفس بکشد؛ و زندگی کند تا زنده بماند. آموزش ایستا، آموزش مرده ای است که باید هر چه زودتر به کناری نهاد. زندگی بسان موجود زنده ای که به امکانات برای بقا احتیاج دارد و در این امکانات و شرایط ویژه و خاص خویش خود نیز باید از درون دارای سلامتی جسمانی و روانی خوبی باشد که در صورت عدم امکانات و یا سلامت درونی دلیل بهم ریختن ماشین پروراندن می‌گردد. در مطلب قبل عنوان گردید که آموزش به زمان مناسب خود وابسته است و اگر در آن زمان که برای آن اندیشمندان حوزه علوم رفتاری و روانشناسی تحقیقات انجام داده اند^۲ و به نتایج در خور توجهی نیز، دست یافته اند. اگر آموزش را نیز در قیاس با همان موجود زنده ای که عنوان گردید مورد کنکاش قرار دهیم از بیرون شرایط و امکانات چه از جانب یادگیرندگان و چه از جانب یاددهنده گان و چه امکانات آموزشی و سخت افزاری نیاز می‌باشد که این امکانات و شرایط وابسته به متغیرهایی است که صرفاً در این حوزه باید مورد دخالت باشد. در حوزه یادگیرنده گان و یاد دهنده گان چنانکه پیشتر عنوان آن رفته است در مدارس و مراکز آموزشی که مطابق موازین مکتبی خاص اداره می‌گردند مابین یادگیرنده و

۱ همگانی و کلی به معنای پیچیده بودن نخواهد بود بلکه آموزش کلی و ساده به سمت جزئی و پیچیده بودن حرکت نماید.

۲ علاقمندان را به مطالعات ماریا مونتسوری در این حوزه علمی ارجاع می‌دهم

یاد دهنده، گونه ای همفکری و هم رأیی و شور و اشتیاق برای فراگیری و یاد دهی وجود دارد. هر دو در یک فضای دوستانه، هر آنچه مورد نیاز یادگیرنده می باشد به گونه ای که بطن موضوع فراموش نگردد در راستای اعتلای علم و شکوفایی شخص و در خدمت اجتماع بودن گام می گذارند. در چنین مدارس و مراکز آموزشی مکتب و نظریه محور آخرین تحقیقات در آن حوزه را بازبینی و خودشان نیز دست به عمل و بررسی آن در قالب فعالیت های خود می نمایند که در این میان هر لحظه یاد دهنده و یادگیرنده خود را برای بهتر نمودن مکتب و نظریه آموزشی مورد بازبینی و آزمایش قرار می دهند و ایرادات نظریه در حوزه عمل و اندیشه به تدریج از بین خواهد رفت. نکته ای که در این راستا مهم می باشد اشتیاق به فراگیری از جانب یادگیرندگان است که آنان، مراکز آموزشی را به خانه و یا با دوستان بودن ترجیح می دهند. حتی در آموزش سخت ترین مطالب، مانند فضای فکری و امکانات و شرایط خاص آموزشی، چون مطابق با روحیه و تمایلات یادگیرندگان می باشد؛ بنابراین این را به مانند بازی و یا تفریحات قلمداد نموده و در فضایی شادی آور به یادگیری می پردازند^۱. همانگونه که زندگانی به مانند ریسک همچنان در صحنه از برای ما تنش هایی به وجود می آورد؛ آموزش نیز همچنان دلیل تنش هایی از جهت یادگیرندگان و یاد دهندگان می باشد که در همگی این تنش ها به یک شخصی که با آن مکتب و نظریه

۱ که در چنین فضایی شادی آور می باشد که یادگیری سریعتر و بهتر و کیفیت آموزشی نیز بالا خواهد رفت. همانطور که تا به حال اندوخته ایم فضایی شادی آور یادگیری را تسهیل و یادگیرنده را با انگیزه خواهد نمود.

آشناسـت در کنار امورات آموزشی احتیـاج اسـت که در روحیه شادی آور خللی به وجود نیاید و این تلاش مشاوران آموزش دیده در آن مکتب خاص را می‌طلبد. اما اگر به شرایط سخت افزاری برگردیم کمبود امکانات در هر حوزه ای خسارتی به بطن آموزش وارد می‌آورد که در آن حوزه مشخص دارای کمبود، نقصان در یادگیری را می‌توان انتظار داشت؛ و حال اگر مدارس و مراکز آموزشی که منطبق بر کلیاتی فراگیر از برای همگان می‌باشد و پیروی از اندیشگاه علمی جایی ندارد و فقط همگون نمودن تحصیل از برای همگان با شیوه ای کلی مدنظر می‌باشد؛ به ذوق و علایق و عواطف و متفاوت بودن توجهی نمی‌گردد. اکثر آموزش دهنده و یادگیرنده ها علازقم تمایلات خویش به فعالیت آموزشی مشغولند. همگی از وضعیتی بلا تکلیفی و سردرگمی ناراحت و پریشان هستند. هر تغییری کوچک در آموزش، از کنترل یادگیرنده و یاد دهنده خارج است. همگان مکانیکی یاد می‌دهند و یاد می‌گیرند و از بهتر گشتن بطن آموزشی در راستای نیازهای فردی و اجتماعی خبری نیست بلکه این نیازهای فکری لحظه ای و موقتی می‌باشد که بر آموزش سایه می‌افکند. اما نکته ای که مفید است آموزش همگی اصول انسانی در همان قالب آموزشی دیگر، درس های مفیدی می‌باشد و جدا نمودن آن در قالب پروراندن نفس خود آسیبی جدی به این حوزه نیز وارد می‌نماید. در مدارس مکتب و نظریه محور نیازی به چنین آموزشی نیست ازیرا که خود مکتب و نظریه از برای همین مسئله چنین مراکز آموزشی را دایر نموده است و این در قالب یک درس در کنار درس های دیگر و کلاس های آموزشی دیگری می‌باشد که از اصول روابط انسانی

و اخلاقی و وظایف اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی مفید به حال خود و همگان پیروی می نماید. یک نکته جالب همین است که در ابتدای ورود یادگیرنده به چنین اماکن آموزشی همین اصول انسانی مورد توجه بیشتر است که اگر مطابق تمایلات شخصی انتخاب کنندگان باشد در کنار آموزش مفید دیگر مطالب و کاربردی تر نمودن آموزش، بیشتر راغب آمدن به چنین فضایی می باشند و در انتخاب، خود را دارای آزادی رأی و نظر می بینند. در چنین آموزشی که حق انتخاب مطابق تمایلات شخصی به یادگیرندگان ارائه می گردد خود یک اصل انسانی و اخلاقی را که احترام به نظرات اشخاص می باشد که بتوانند مطابق خواسته های خویش، مکتب و مراکز آموزشی را برگزینند که در آن احساس آسایش و شادی نمایند. اما در مدارس کلی نگر و فراگیر به هر جای سیستم و هر مکان از آن سیستم آموزشی رجوع شود؛ صرفاً شرایط و امکانات بهتر و یا بدتر است و در قالب فضای فکری هیچ گونه انتخاب و گزینشی برای یادگیرندگان وجود ندارد بلکه این دیگران هستند که نسخه آموزشی فراگیر را تجویز نموده اند. این خود یک مسئله در پرورش و پروراندن روحیات انسانی مفید به حال خود و اجتماع و فرهنگ و اخلاق به وجود می آورد که با منفک نمودن آن از بطن آموزش نیز خسارت دو چندان می گردد .

فصل ۳

در مباحث آموزشی نکته ای که مورد ارزیابی قرار می گیرد و مبنای کار در این حوزه و یا هر حوزه ای می باشد هدف از آموزش چیست؟ آیا هدف انسانی دارای توانایی استفاده از عقول و عواطف پایدار و یاری گر و همکار و همدل و سودمند در باب خود و اجتماع است و یا اینکه در جهت گیری او همه چیز مطابق لحظه ها و کوتاه مدت و ناپایدار است و او مطابق نیازها عمل می نماید. آموزش را باید از همان آغاز توسط مکاتب آموزشگاه محور ترسیم نمود که در صورتی در شخص توانایی خلاقیت در حوزه ای قوی تر می باشد همزمان عقول و عواطف رشد یابند و هر جنبه ای که توانایی و استعداد در شکوفایی و برای یادگیرنده لذت بخش است مورد توجه بیشتری قرار گیرد. یادگیرنده ای که در امورات تحلیلی و آماری قوی می باشد او را به اجبار به یادگیری دروس دیگری وادار ننماییم که هم مضر به حال خود اوست و هم جامعه زیانمند از جهت هدر رفتن سرمایه هایش خواهد بود. اما چه فاصله ای بین عقول و عواطف و استفاده از آنها و بهره هایی که از آنها می بریم در استفاده و کاربرد آنها در اجتماع وجود خواهد داشت؟ آیا غیر این است که کسانی که هر دو را در خویش پرورش داده اند و در هر دو

سمت دارای توانایی می باشند اما این کسان نسبی اند. حال کسانی که مطابق نیاز رشد یافته اند یعنی در عقول و بهره از آن به الحاق اندیشه و خردورزی دست نمی یابند و همیشه با طناب نیاز از ورود به این جایگاه بازداشته می گردند و بالعکس کسانی نیز در لذت حاصل از نیاز غوطه ور می باشند با طناب عقول از خلاقیتی که به اثری زیبا در حوزه نیازهایش بینجامد فاصله زیاد دارند. در یک اثر هنری برتر گونه ای خلاقیت از درون در طی یک دخالت، مشکلی در ذهن شخص که باعث حل آن، توسط آن اثر گشته است؛ می شود. در عالم واقعیت عقول و عواطف بنیادین نیز چنین است که مسئله ای ذهنی و درونی را به کنکاش می کشاند و در این جستار در اندرون و اعماق اندیشه در پی حل مسئله از جانب تحلیل فلسفی و عقلی آن هستیم که در این میان گونه ای اشکال و مطالب عقلی و فلسفی به بیرون ساطع می گردد که به دستاوردهای دیگری منتج می شود. بنابراین آموزش باید بر مبنای اهدافی استوار باشد که مابین دوسوی یک نمودار باشد که اگر در یک سمت عقول و عواطف را قرار دهیم و در سمت دیگر نیازها، و علوم را مابین این دو سمت تقسیم نماییم فلسفه در انتهای نمودار در جهت عقول می باشد و در جهت نیاز تقلید کردن در سمت ابتدای نمودار واقع می شود و به ترتیب بهره از عقول و یا کسب نیاز، مطالب و علوم در این نمودار جای می گیرند. حال آموزشی که بر مبنای استفاده از رفع نیازها است از عقول نیز باید در آموزش بهره جست اما تأکید همچنان بر شکوفایی استعدادها و بهره از عواطف باشد و در علوم و مکاتبی که کسب عقول است از عواطف نیز در آموزش استفاده گردد که آن را به خوبی درک و بررسی

عقلی نمایند که در بررسی بعدی آن دچار خطا نگردند. هر مکتبی از پایگاه فکری خالقان خود پیروی می نماید که در این شیوه ترویج مکتب خویش در پی اهدافی از سمت و سوی عواطف و عقول و رفع نیازها خواهد بود. اما زمان نیز اهمیت دارد که در چه مرحله زمانی از آموزش به عواطف و عقول و در چه زمانی صرفاً رفع نیاز به عنوان مباحث آموزشی استفاده نمود. حال اگر بر این مبنا بین یادگیرنده و یاددهنده ارتباط برقرار گردد؛ دیگر نیازی به کنترل از جانب یاددهنده نمی باشد بلکه یادگیرنده خود در فرایند یادگیری مشارکت می نماید و همیشه حتی زمانی که آموزشی در میان نیست او خود به یادگیری با اشتیاق ادامه می دهد و این باعث اعتلای مباحث آموزشی و پرورشی می شود و این آموزش را درونی می گرداند و از سطحی نگری به دور می کند .

فصل ۴

یک ایرادی که در آموزش همگانی به آن وارد است ترویج آموزشی خاص از یک طبقه اجتماعی و پایگاه فکری در جامعه با تعصب و اصرار بر برتری‌بینی چنین اندیشه‌ای است که جایی برای پرورش و شکوفایی باقی نمی‌گذارد و هیچ‌گونه احترامی برای دیگر نظرات قائل نیست. یادگیرندگان چنین آموزشی خود را در یک حصار بدبینی می‌بینند که چاره‌ای جز اطاعت و پیروی از آن ندارند. اینان به واسطه بی‌اطلاعی و یا سازگاری با آموزش، خود را محق می‌پندارند و آموزش‌های دیگر را غیر انسانی و اخلاقی می‌شمارند. نهاد آموزشی به واسطه پایگاه فکری که از آن تبعیت می‌کند و خویش را متعهد به اصول اندیشه‌ای خاص می‌داند یادگیرندگان را مؤلف به پیروی از آنچه صلاح و خیر معرفی می‌گردد؛ می‌نماید. در چنین آموزش‌های همگانی درون نه مطابق موازین عملی بلکه طبق خواست نظرات پایگاه فکری تغییر می‌یابد و هر مرحله‌ای از آموزش، یک درس و تکلیف را مهم تلقی می‌کند که باید شخص و یاددهنده و یادگیرنده در آن مسیر گام گذارند. حال در آموزش‌های مکتب محور و مراکز آموزشی متعددی که باید در سطح اجتماع برای انتخاب آموزشی یادگیرندگان دایر باشد که شخص بتواند به خوبی و مطابق با اصول اخلاقی و سبک شخصیتی و تمنیات و علایق خویش آن را انتخاب نماید و این دلیل شکوفایی و احساس راحتی

آنان می‌گردد. دروس نه طبق نیازها و اصول از پیش تعیین شده همگانی بلکه طبق بهبود علمی و انسانی و اخلاقی مکتب آموزش دهنده و رشد و تعالی یادگیرنده، تغییر می‌یابد. هر گونه کنکاش در آن قابل پذیرش و هر گونه نقصانی با فراغ بال اصلاح می‌گردد و به واسطه پایگاه مکتبی و نظریه‌ای رشد و شکوفایی در هر دو سمت فکری و روانی و اخلاقی مدنظر می‌باشد و آموزشی مختص همین گونه مراکزی است و در مراکز فکری و تئوری دیگر که احتمال دارد در همان نزدیکی محل آموزشی باشد گونه‌ای دیگر به آموزش و اخلاق و اصول انسانی نگاه می‌گردد. این مراکز متفاوت پایگاه فکری در ارتباط مستمر علمی و نقد و بهتر گرداندن خود برای جلب توجه و اثبات برتری خویش می‌روند که در این فضا گونه‌ای رقابت سالم علمی که در آن ارزش انسانها به افکارشان می‌باشد و تحمل نظرات دیگر و احترام به وجود دیگر تئوری‌ها خود مبنای رفتار اجتماعی را در مراحل بعدی زندگی ترسیم می‌نماید که یادگیرندگان از وجود اندیشه‌های متفاوت آگاهی دارند و خود در میان اندیشه‌های متفاوت حاصل یک تئوری خاص اند که جهت بهتر گردانیدن خویش در مراحل بعدی و آشنایی با مکاتب دیگر از ثمره علمی آن مکاتب نیز با دیدی عاری از تعصب و با مهرورزی بهره می‌جویند. بنابراین آموزش همگانی گونه‌ای آزمایشی و به خطا رفتن را ترسیم می‌نماید و حق انتخاب را از همگان می‌گیرد و پایگاه علمی را بواسطه دخالت نابجا و غیر علمی، سست و داخل در فساد می‌گرداند که مطالب عرضه شده را نیز مطابق نظرات دخالت‌کنندگان عرضه می‌نمایند. خارج از اینکه چنین مطلبی به چه میزان صحیح و چه اندازه خالی از علم

می باشد اما مراکز آموزشی که از یک مکتب و با احترام به دیگر مکاتب عرضه می گردد. مطالب عرضه شده مطابق علم مربوطه ای است که شخص در آن مکتب و تئوری مشغول به تحصیل است. حال یک سؤال بوجود می آید که مقصود از آموزش همگانی و آموزش طبق مکاتب، آیا همان درس را نباید همگان فراگیرند. پس بنابراین نیازی به منفک گردانیدن آن وجود دارد؟ در آموزشگاه هایی که یک سیستم فکری همگانی را ترویج می نماید با آموزشگاه های مکتب و تئوری محور به مانند مدارس مونته سوری و ...، هر دو در آموزشها درس معینی را آموزش می دهند اما نحوه ارائه آن متفاوت است و نکته دیگر امنیت که در مدارس همگانی در تغییر درس دیدگاه علمی را کمتر در نظر می گیرند بلکه این دخالت فاکتورهای دیگر و تمایلات اشخاص است که دخیل می گردد. اما در چنین مدارسی پایگاه فکری و تئوری و مکتبی است که مطالب علمی را ارائه می کند و دخالت در درس صرفا در نحوه ارائه آن می باشد و استفاده از تجارب دیگر مکاتب را نیز مشمول کار علمی می شمارد. و هرگونه تغییر در درس را منوط به ارتباطی که ما بین نیازهای اجتماع و نیازهای فردی و قاعده یادگیری درس خاص که مطابق با ضوابطی توسط نهاد وزارت آموزش تعیین می گردد؛ می باشد. در این جا تفاوت صرفا در نحوه ارائه درس است نه اینکه درس متفاوتی ارائه گردد. اما در مدارسی که اختیار ویژه ای در انتخاب درس خاص خود به مانند رشته های دانشگاهی را دارند دیگر یادگیری مطابق ضوابط خاص و طبق قاعده وزارت آموزش نیست بلکه خود نهادهای یادگیری و یاددهنده در تعیین درس نقش دارند که هر کدام از دو سیستم

بالا خود گونه ای آزادی بیشتر برای آموزشگاهها و یا آزادی کمتر برای آنان می طلبد که هر جامعه ای مطابق نیازهای خود در آن جهت گام می گذارد و انتخاب هر سیستم آموزشی خود نشان از نیازسنجی و یا مصلحت اندیشی است که در نهاد قدرت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و امکانات و ظرفیت های فکری و پایگاه اندیشه ای جامعه وجود دارد که در چنین تصمیمی گیری هایی است که بطن اخلاق و اصول انسانی در تمدن و شیوه برخورد مردمان پی ریزی و پایه گذاری می گردد .

فصل ۵

یکی از مسائل مهم که خردورزان حوزه تعلیم و تربیت بدان توجه نموده و آن را برای مبحث آموزش لازم می‌انگارند؛ ایجاد فضایی شاد و فرح‌بخش در محیط و فضای آموزشگاه، محیط و فضای یادگیرنده در خانه و خانواده می‌باشد. هر سیستم فکری _ آموزشی اگر که بدان توجه ننماید و یا اینکه خلاف این را عمل کند خود را در دام آموزشی می‌افکند که یادگیرندگان نسبت به آن تمایل نداشته و از آن گریزان بوده و بعد از مدتی سیستم از درون پوسیده می‌گردد. در حیطه خانواده و امکانات موجود در آن، اگر که وضعیت مناسبی برقرار باشد و همه در همیاری و کمک به یادگیرنده یاری رسان باشند و در ایجاد روحیه یادگیری و ارزش قائل شدن برای آن و نگرانی‌ها در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی و ... برطرف نمایند؛ گونه‌ای که در فضای شخصی خانه، محیط آرام‌بخش و فضای آسایش حاکم باشد که یادگیرنده فارغ از افکار حاشیه‌ای صرفاً به امر تحصیل بپردازد. حال اگر که حواشی برای یادگیرنده در محیط شخصی موجود است باید که تا حد امکان آن را از یادگیرنده دور نگاه داشت و آن مسائل را برای او به حداقل رساند. اما همیشه وضعیت به ایده‌آل آموزش در محیط خانه نخواهد رسید و مشکلات خانوادگی معضلی است که همیشه یادگیرندگان از آن می‌نالند و به واسطه آن حتی سیستم آموزشی را به اجبار ترک می‌نمایند. مشکلات

خود والدین و یا اقتصادی و یا نبود فضای انگیزشی برای یادگیری و اینکه او تنها در مقابل مشکلات خانوادگی باید ایستادگی نماید و هم چنین به یادگیری ادامه دهد که در این صورت اضافه بار در مدرسه باید توسط اولیای امور مورد بررسی قرار گیرد و تا حد ممکن کمک و مدد رسان باشند. حال در مدارس آموزشی همگانی، سیستم حمایتی در خانواده هیچ کمکی نمی نماید و در این سیستم مشکلات شخصی در میان اکثر مشکلات دیگر فراموش می گردد و به مانند منجلابی یادگیرنده را در خود فرو می برد که او در مقابله با مشکلات تنها می باشد. در این سیستم همگانی هدف خود سیستم و آموزش نشأت از آن از برای اهدافی آرمانی در راستای نیازسنجی مسئولان می باشد که شخص در این نظام آموزشی هیچ گونه ارزش و جایگاهی ندارد و هیچ گاه سیستم قاطع دستوری از بالا که بوسیله بخشنامه ابلاغ می گردد به یادگیرنده توجهی از جانب یک موهبتی نمی نگرد بلکه به اندیشه استفاده و بهره برداری از ظرفیت ها و نیروهایی است که بار می آیند و به مانند غربالی مابقی یادگیرندگان را دور می ریزد و ارزش و جایگاه سیستم بالاتر از همه اهداف و نیازها و خودیادگیرندگان می باشد. در این سیستم همگانی چه مشکل شخصی و خانوادگی و چه فضای آموزشگاه و مربوط به دستورات آموزشی باشد یادگیرنده خود تنها باید با مشکلات کنار آید و بیشتر از حد توان خود و یا حتی در مواردی خلاف جهت ظرفیت های خود در یک حوزه یاد بگیرد. آموزشگاههای سیستم محور و تمرکزگرا، مطالب آموزشی را نیز نه طبق مشکلات و ظرفیت های عقلی هر یادگیرنده،

بلکه طبق نیازهای سیستم پایه ریزی می نمایند. در کل یادگیرنده هیچ گونه احترام و جایگاه و ارزشی در این سیستم مرکزگرا ندارد.

حال تنها راه آموزش طبق موازین عقلی در یک سیستم آموزشی است که به نیازهای همگی یادگیرندگان طبق نیازهای خودیادگیرنده و نه نیازسنجی دیگران و اینکه او چه ظرفیت و توان عقلی و انگیزشی در یادگیری را دارد و سیستم آموزشی را طبق موازین عقلی و مشکلات او به بهترین نحو ممکن به پیش راند. حال سؤالی که به ذهن خطور می کند این است که در آموزشگاههای مرکزگرا نیز چنین فعلی انجام می گیرد و ظرفیت های عقلی هر کسی او را در یک سیستم می گنجانند به مانند آموزشگاههای استثنایی در کل سیستم آموزشی که در رتبه بندی عادی قرار ندارند و آموزش ویژه و خاصی را دریافت می نمایند. اما توجه به این نکته مهم است که در همین سیستم مرکزگرا و نظام آموزشی سیستم محور، یادگیرندگان ویژه مطالب خاصی دریافت می نمایند و فارغ از اینکه همه مطالب آموزشی در چه جهتی می باشد آنان اختیار پرورش استعدادهای خویش را ندارند و در نهایت هیچ کاربردی برای اجتماع نخواهند داشت اما در سیستم آموزشی مکتب و نظریه محور، هر یادگیرنده ای طبق اختیار خود و ظرفیت و توان بهره مند از آن و به شیوه های کاربردی که برای اجتماع در یک حوزه خاصی آموزش ببیند و او خود نیز آن هدف را ایده آل ظرفیت و توان خویش پندارد و در نهایت بدون تبعیض به آن هدف دست یابد. اما در سیستم آموزشی مرکزگرا تبعیض در رسیدن به اهداف و اینکه هرکسی اگر که شایستگی هر هدفی داشته باشد نمی تواند به هدفش دست یابد؛ گونه

ای یأس و دلزدگی از مباحث آموزشی ایجاد می‌گردد که فضای شادی بخش را از بین می‌برد. در سیستم آموزشی تئوری و مکتب محور مشکلات شخصی و خانوادگی جزئی از فعالیت های آموزشی است و هر یادگیرنده ای در برخورد با سیستم آموزشی مورد انتخاب خویش سیستم‌های حمایتی دریافت می‌نماید و اگر مشکلات به گونه ای باشد که یادگیرنده نتواند آن را تحمل نماید و یا اینکه فضا چنان مسموم گردد که چاره ای جز ترک آن نباشد بنابراین او حق خواهد داشت طبق سیستم‌های حمایتی به گونه ای شبانه روزی در اختیار مرکز آموزشی قرار گیرد و از او حمایت گردد تا اینکه بتواند به اهداف خویش دست یابد. هدف در این سیستم خود یادگیرنده و پرورش و آموزش امری باشد تا اینکه بتواند به جایگاهی که ظرفیت و توان آن را دارد بدون هیچگونه تبعیض و نیاز سنجی به اهداف و علایق خویش بپردازد. حال او می‌داند که در صورتی تلاش و کوشش نماید می‌تواند به اهداف و علایق خویش دست یابد و اگر تلاشی ننماید حال خودش مسئولیت شکست می‌باشد نه سیستم آموزشی، زیرا که سیستم آموزشی را از قبل خود برگزیده و از این سیستم خدمات حمایتی و آموزشی دریافت نموده است و او دیگر نمی‌تواند ضعف در عملکرد خود را به سیستم آموزشی نسبت دهد. چنین یادگیرندگانی دارای اهدافی هستند و نهایت تلاش خود را در پیش دیدگان دارند که این خود انگیزه آنان را دوچندان خواهد کرد. حال در جهت امکانات و ظرفیت آموزشگاه و خدماتی که ارائه می‌گردد قبلاً خود یادگیرنده با مقایسه آموزشگاه، آن را برگزیده و بنابراین از جهت ظرفیت و امکانات نباید مشکلی بوجود آید. اما ذکر یک نکته مهم

می باشد که در این سیستم آموزشی مکتب محور باید یک گونه سیستم نظارتی توسط مسئولان آموزشی در کل نهاد قدرت نظام آموزشی ایجاد گردد که همه سیستم ها و آموزشگاهها را مطابق موازین خود آنها و برنامه از پیش بیان شده و مقبول گشته نظام آموزشی مورد بررسی قرار داد که اهمال کاری و قصوری ایجاد نگردد و اینکه شرح فعالیت خود را مکرر در معرض همگان قرار دهند. اصل اساسی در سیستم آموزشی مرکزگرا پنهان کاری و اصل اساسی در سیستم آموزشی مکتب گرا شفاف سازی است. بنابراین به این اصل شفاف سازی باید توجه بیشتری نمود و آن را مورد کنکاش قرار داد که هرچه آموزش شفاف تر باشد آن آموزشگاه اصول اخلاقی را بیشتر رعایت می نماید و از تغییر در جهت بهبود خود هیچ گونه ابایی ندارد ولی هر چه سیستم آموزشی غیر شفاف باشد شیوه ای تحکم و اجباری است که هیچ گونه تغییری در آن مگر با نیاز سنجی از بالا قابل بررسی نمی باشد. در نهایت شادی آفرینی به اهداف دست یافتنی و توانایی رسیدن به آن اهداف می باشد و اختیار رسیدن به آن امری است که همواره مورد تأیید باشد. اما در کنار این مشکلات خانوادگی، شخصی و آموزشی و کمبود امکانات و فضای آموزشی نیز تأثیرگذار است که همگی در یک چارچوب باید همراه و همیار یادگیرنده برای ایجاد فضای آرامش بخش باشند تا یادگیرنده به آسودگی بتواند طبق اهداف خود تلاش و همت گمارد

فصل ۶

نوعی از آموزش مرکزگرا که در بعضی از کشورها وجود دارد انسان و شعور و اخلاق او را هدف قرار داده است و مدام نیازهای اجتماع انسانی و بهبود کیفیت آموزشی و شخصیت بخشی به آن را مد نظر دارد؛ اما این نوع آموزش و پرورش در چارچوب آموزشی می باشد؛ آموزش هایی که انسان را هدف قرار داده و رشد و تعالی او را می طلبد از نوع نگاه ابزاری به نهاد انسان و حس تبعیت جویی فاصله می گیرد و حس نقد درست و احترام متقابل و ایجاد فضای همکاری و همیاری همدیگر و کار در فضای جمعی را هدف قرار داده اند. در تبعیت جویی هدفی غیر از آموزش نهفته است که از سوی سیستم مرکزگرا بدان توجه ویژه ای می گردد؛ حال سیستم مرکزگرایی نیز که هدف آن رشد انسانی باشد از همان نقد نمودن یادگیرندگان و نقدپذیری آنان حمایت می نماید.

^۱ در این بحث ایجاد روحیه نقدگرایی درست می باشد که در هر سیستمی (چه مرکزگرا و چه مرکزگریز) مهم و هدف دست یابی به انسانهایی است که

۱ : دست یابی به سیستم آموزشی مرکزگرا که نقدپذیری را در خود نهادینه نماید امری بیشتر فانتزی و به خیال شبیه است تا واقعیت نهاد آموزشی. ازیرا که خود مرکزگرایی یعنی تجمع قدر، حال نقدپذیری یعنی نبود تجمع قدرت، و این با امر نقدگرایی در تضاد می نماید .

با آموزش و نهادینه نمودن بحث انتقاد به رشد و تعالی سیستم آموزشی کمک رسانند و همواره به جای حرف شنوی و تبعیت سعی در ابراز علایق و تمایلات و تفکرات خویش نمایند و در ابراز آن توسط دیگران نیز هیچگونه بی احترامی نشود بلکه آن را با دیدی باز پذیرا گردد. در آموزشهایی که توسط یادگیرندگان شرقی انجام می یابد تأکید بر کار گروهی است که یادگیری ریاضیات و علوم دیگر مانند علوم تجربی را در فضایی حاکی از همکاری یاد می گیرند. اینان در همکاری نمودن روحیه ای قوی دارند و هدف سیستم آموزشی نیز چنین است که بتواند یادگیرندگانی با قابلیت اجتماع محوری و حس همکاری پرورش دهد. اما در سیستم های غربی به فردیت توجه نموده و هدف همانا خلق یادگیرندگانی است که بتوانند به گونه ای شخصی و فردی در یک اجتماع به دنبال علایق و تمایلات و افکار خویش روند و حتی در یادگیری ریاضیات و علوم تجربی نیز به گونه ای فردی عمل نمایند. اما در زندگی اجتماعی و در واقعیت آن بتوانند اهداف خویش را به نتیجه دلخواه برسانند و وابستگی های اجتماعی مانع از رسیدن آنان به اهداف نگردد. اما این نوع از خواسته ها ربطی به مرکزگرا یا مرکزگریز بودن نهاد آموزشی ندارد؛ بلکه مرکزگریزی در سیستم آموزشی و اختیار در تعدد مراکز آموزشی و حق انتخاب این رویه، اهداف را چه با کار جمعی و چه با روحیه فردی تقویت می نماید. و در خصوص مبحث نقدپذیری و نقدگرایی و دنبال نمودن اهداف شخصی و اجتماعی نیز وضع به همین منوال است که در سیستم های مرکزمدار و عدم تمرکز در آن وضعیت بسی بهتر برای نقد درست می باشد. اما ایرادی که سیستم های

مرکزگرا به چنین سیستمی وارد می‌آورند در مبحث نقدگرایی، گسستن وابستگی‌های فردی و اجتماعی، انحلال در اخلاق معرفی می‌نمایند و اینکه فضای احترام متقابل دچار خدشه می‌گردد. در نهاد کوچکتر به مانند خانواده، احترام بزرگتر که ارزشی می‌باشد؛ دیگر جایگاهی ندارد و همین خود به فروپاشی نهاد خانواده و یا هر نهاد دیگر می‌انجامد. اما این مغلطه ای است که در پشت پرده آن ترسی در خود نهفته دارد. ترس از عدم اطاعت و عدم تبعیت پذیری و کنترل ناپذیری از جانب دیگران که بتوانند به گونه ای همه جانبه یادگیرندگان را در یک قالب خاص خودساخته و خودخواسته قرار دهند و زمینه اهداف سیستم را به جای اهداف و نیازهای شخصی و فردی و اجتماعی فراهم نمایند. از نظر اینان احترام در سیستم اطاعت پذیری است در حالی که اطاعت پذیری مطلق از صفت انسان متفکر به دور است و حتی در دین نیز از آن نهی نگشته و چنین امری را زیبا ندانسته است. مواقعی که حکم به امر خلاف عقل بوده، از اطاعت پذیری و تبعیت جویی بر حذر داشته است بنابراین چگونه اطاعت مطلق و تبعیت جویی در یک سیستم آموزشی، آن هم با سیستم تمرکزگرا پاسخی به نیازهای اجتماعی می‌باشد. در ژاپن سیستم آموزشی همکاری و همیاری یکدیگر را مورد نظر دارند و ترویج روحیه همکاری در یادگیری درس‌هایی به مانند ریاضیات باعث پیشرفت آن درس خاص گشته است اما در آنان حس نقدگرایی و نقدپذیری نیز در کنار احترام متقابل و رشد و تعالی جنبه‌های فردی نیز تأکید گشته است. در این جامعه و اجتماع خود نهادهای وابستگی به مانند خانواده، فضا را برعکس نموده اند و از تعلق اعضا به

خانواده به مانند مانعی در راه تعالی اعضا نمی باشد بلکه کل اعضا در هماهنگی برای رشد و تعالی همدیگر، کل نیرو و انرژی و فضای خانه خود را در راستای اهداف شخصی تک تک اعضا بکار می برند و از فردیت و رشد و تعالی فردی نیز حمایت می نمایند و وابستگی در میان آنان جایگاهی ندارد بلکه این دلبستگی است یعنی تعلق خاطر که شخص به مکان و یا اعضای گروه و نهاد و یا اجتماعی دارد اما این دلیل منع رشد و تعالی او در مباحث شخصی و اهدافی که برای خود ترسیم نموده و شکوفا شدن ظرفیت های خویش نمی گردد. در این اجتماع نیز خانواده جایگاه ویژه ای دارد و نهاد خانواده همچنان محکم ترین نهاد اجتماع باقی مانده است. در زمینه احترام متقابل نیز به واسطه حمایت عضوی از اعضا در رسیدن به اهداف خودشان و اینکه هیچ منعی در جدا شدن اعضا در گروه و نهاد خانواده وجود ندارد شخص از بودن در چنین فضایی نه برای اجبار و منع بلکه برای رشد و تعالی خود بهره می برد و آن را در سیستم حمایتی و تقویتی از گونه روانی و اخلاقی مثرثمر می داند. حال در این گونه آموزش، هرگونه سیستم مرکزگرا و یا مرکزگریز می باشد. مهم بودن اهدافی است که شخص و اعضای اجتماع بدان نیازمندند که بدان دست یابند اما این اهداف در یک سیستم مرکزگریز بسی زودتر و بهتر دست یافتنی می باشد که می توان در مورد آن جستار و پژوهش های علمی داشت و نواقص و معایب آن را شناخت و در جهت رفع آن تلاش نمود اما بنیاد آن همچنان بهترین گزینه ممکن از برای حق انتخاب انسان به واسطه حق حیات خویش است که چگونه آموزشی را می پسندد که در این آموزش قصد شکوفا نمودن چه

جنبه‌هایی از خود را دارد و در این جنبه‌ها او به واسطه چه توانایی‌هایی چنین خواسته‌هایی دارد که همگی این مباحث در رشد فردی و خدمت‌رسانی به اجتماع در سیستم‌های مرکزگرایز نهفته است اما در سیستم‌های مرکزگرا، جدا از هر هدفی گونه‌ای سیاست‌گذاری کردن از جانب نهادهایی صورت می‌گیرد که خواسته‌های خویش را تحمیل می‌نمایند و به او به مانند انسان توجه ندارند بلکه به انسان به دیده ابزار دست‌یابی به اهداف می‌نگرند.

فصل ۷

هر چند که سیستم آموزشی خود مبنای همه وقایع و ساختن و یا نابود گرداندن اجتماع را در خویش نهفته دارد اما خود همین سیستم نیز متأثر از رویدادهایی در اجتماع و یا در سیاست به مانند جنگ سرد که قبلاً ذکر گردید و یا رویکرد یکسان نمودن جامعه که آن نیز کاری بیشتر سیاسی و یا ارزشی می باشد که در کشور و یا اجتماعاتی با رویکرد تحکم و جبر دنبال می گردد. هرگونه عمل و اندیشه سیاسی توسط سیستم آموزشی باید پیگیری گردد که این بزرگترین ضربه را به بحث آموزش وارد می نماید. هیتلر، با استفاده از همین سیستم آموزشی و پرورشی توانست لشکری با تبعیت کامل برای جنگ جهانی و کشورگشایی های پی در پی ساز نماید. اما یک تفاوت اساسی بین سیستم آموزشی پویا که در پی آموزش می باشد و در خدمت رشد و بالیدگی انسانی و اجتماع، کارکرد خود را تعریف نموده است با سیستم آموزشی ایستا و بدون انعطاف در قوانین که در پی تمرین و تکرار صرف می باشد و در نتیجه در خدمت تبعیت جویی با رویکردی سیاسی و یا ارزشی که اهداف محدودی را تأمین نماید؛ وجود دارد. در سیستم آموزشی پویا و منعطف در قوانین طبق نیازهای آموزش گیرندگان و بهتر گردانیدن مبحث آموزش و اخلاقیات انسانی و به دور از تحقیر به یادگیرندگان، جایگاه ارزشمندی دارد و رویکرد انسانی در همه سطوح آموزشی خود را نهادینه می نماید. در این سیستم احترام به شأن و

حق انتخاب به او داده می‌گردد. در صورت بروز مشکلی در یادگیری، رویکرد بر مبنای اصلاح مبحث آموزشی و یادگیری است و یادگیرنده هیچ‌گاه در فشاری حاصل از یادگیری قرار نخواهد گرفت. و یادگیری و آموزش در خدمت تک تک اعضای یادگیرندگان قرار می‌گیرد و خود یادگیری صرفاً در جهت رفع نیازهای یادگیرندگان برای بهتر شدن تقلا می‌نماید. اما بهتر گردانیدن، خود را در شکوفا نمودن استعدادها بالقوه و بالفعل و استعدادهایی که شخص با کمک دیگران بدان دست خواهد یافت؛ تعریف می‌نماییم. در رفع نیاز، هر کس استعدادی ویژه و خاص دارد که در این محل کارکرد سیستم آموزشی شناسایی آن می‌باشد که در جهت شکوفایی آن اقدام کند. پس در این جا وظیفه سیستم آموزشی بسی سنگین می‌باشد که خود را در جهت تعالی استعدادها و فراهم نمودن امکانات و انطباق خویش با فضای روانی و جسمی تک تک اعضای یادگیرندگان، قرار دهد. در چنین نظام آموزشی هر کسی با استفاده از نهایت استعدادهایش شکوفا می‌گردد و دیگر سیستم آموزش به مانند کارخانه آدم سازی برای رفع نیازهای سیستم سیاسی و نظامی و ارزشی نخواهد بود و انسان بسی در این سیستم آموزشی، پویا و خلاق پرورش می‌یابد. و رویکرد یادگیری و آموزشی در قالب اندیشه‌هایی که خود شخص آن را خلق و پرورش داده است در جهت خدمت به خویش و دیگران و اجتماع انسانی قرار می‌گیرد. حال در سیستم آموزشی که ایستا و بدون انعطاف در قوانین حاکم بر خویش بجای انسان و یادگیرندگان، خود سیستم آموزشی مهم می‌باشد و قوانینی که طبق نیازهای سیاسی و نظامی و یا ارزشی قرار گرفته است؛ در چنین سیستم آموزشی اصل مهم تکرار مطلوب و حفظ طوطی وار و تبعیت جویی مطلق و رفع

نیازها و خواسته‌هایی است که در چارچوب آن دستورالعمل‌ها و قوانینی صادر می‌گردد که وظایف یادگیرنده و آموزگار صرفاً اطاعت از قوانین می‌باشد. اما چنین آموزشی هیچ‌گونه تغییر در چارچوب را پذیرا نیست و نیازهای روانی و انسانی مهم نیستند بلکه ارضای خواسته‌هایی غیر از سیستم آموزشی در ارجحیت می‌باشد. اگر اجتماع نیاز را در پرورش یک جنبه یک شاخه علمی بگیرد دیگر توجه به نیازها و استعدادها و تمایلات و علایق یادگیرندگان مهم نیست و آنها به مانند آدم‌های ماشینی باید که اطاعت امر کنند و انسان هیچ ارزش و جایگاه قابل احترام نخواهد داشت؛ بلکه این خود قوانین و فرامین حاکم بر سیستم آموزش است که مهم می‌باشد. سیستم آموزشی پویا و منعطف، زمینه رشد و بالیدگی آن در قالب مدرسه محور و اندیشه و مکتب پروری بیشتر است و در این قالب می‌تواند راه کارهای هر مکتب و ایده‌ای را به عینه مشاهده نمود و اجازه پرورش و خلاقیت در قالب خود آموزش نیز در چارچوب حفظ آموزش و اخلاق و نیازها و استعدادهای یادگیرندگان می‌باشد. در تاریخ آموزشی از این سیستم‌های فکری که مدارس را جایگاهی لذت بخش گردانیده‌اند نمونه بسیار است که در عصر جدید که انقلابی در آموزش را ایجاد نموده است مدارس مونته‌سوری می‌باشد که چارچوب فکری و قالب آموزشی را به چالش کشید و برای سیستم فکری خود چارچوبی انسان‌مدار پی‌ریزی کرد که با آن اجتماع را به زانو درآورد و در نهایت توسط سیاست و جنگ جهانی دچار بحران گردید اما در چارچوب تفکر و اندیشه و مدارس مونته‌سوری به راه خویش ادامه داد. در چنین آموزشی، مدارس در قالب افکار و ایده‌هایی خلق می‌گردند و مکتب محوری تنها راه ارضای خواسته‌های انعطاف‌پذیر و پرورش

خلاقیت و رشد و بالیدگی در علم و آموزش و پرورش انسان در استعدادها و شکوفا نمودن ظرفیت های وجودی می باشد و در سیستم هایی که در پی یکسان سازی اجتماع و تفکرات همه اعضای اجتماع در یک چارچوب فکری و ارزشی است، پاسخ گو نمی باشد. متحداالشکل نمودن و متمرکزگردانیدن مباحث آموزشی گونه ای از سیستم را نتیجه می دهد که در راستای خدمت به سیاست و ارضای نیازهای جامعه گام برداشتن خود گونه ای به کنار نهادن انسان و رفع نیازها و خواسته ها است. استعدادها در این نظام نه تنها شکوفا نمی گردند بلکه باید پنهان گردند و هر اندیشه مخالف به مانند دشمن نگریسته می گردد. نهایت چنین سیستم آموزشی، انسانهایی که مطامع را به انجام رسانند و در جهت آن تبعیت جویی مطلق داشته باشند. شکوفا شدن و آزادی عمل و خلاقیت در چارچوب اندیشه هایی قرار می گرد که مسیر را پیشتر ترسیم نموده اند و هر آنچه تغییر از آن مسیر باشد بی ارزش تلقی می گردد و نه تنها شکوفا نباید گردد بلکه در صورت شکوفایی سعی در جهت نابودی آن استعداد می باشد. بهتر شدن در این سیستم آموزشی تعریفی بسته دارد که انسان را کم ارزش تر از سیستم می داند و یادگیرندگان را در راستای بهتر گردانیدن سیستم، تشویق و حمایت می نماید و انسان ها را در یک چارچوب و قالب فکری در خدمت سیستم می داند که هر کسی بیشتر خویش را در جهت ارضای نیاز و خواسته های سیستم قرار دهد؛ ارج و احترام بیشتری کسب می نماید و از مواهب گردانندگان سیستم آموزش بیشتر بهره خواهد برد. حال اختیار با خود و اجتماع می باشد که انسان را مهم بداند و ملاک قرار دهد یا ساختارمند در جهت سیستم رفتار و عمل نماید .

فصل ۸

آموزش بحثی تدریجی است و نتایج آن نیز در طی انتقال اطلاعات به زندگی روزمره و دنیای واقعیت بیرونی قابل کنکاش و بررسی می باشد. در بحث تدریجی اگر که ما یک طرحی را بخواهیم به اجرا در آوریم این بایستی چندین سال آن طرح را در چندین پایه آموزش دهیم و بعد از آن در مرحله به عمل در آوردن طرح و نتایج بر روی اجتماع چند سالی صبر نماییم بنابراین حساسیت بحث آموزش از همین محل مشخص می گردد که با هر طرح اشتباهی چه خسارتهای جبران ناپذیری بر بنیان خود آموزش و در نهایت امر بر اجتماع وارد می آید که اگر به گونه ای دقیق و همه جانبه طرحی را اجرا نماییم دیگر مجال جبران وجود ندارد و چه فرصت هایی از جانب نیروی خلاق و کارا هدر خواهد رفت. نهاد آموزش که متأثر از فاکتورهای متعددی است و تصمیم گیرندگان بالطبع خارج از خود این نهاد در پایه ریزی خواسته ها و نیازها و تمایلات خویش بنیان آموزش را در مسیری قرار می دهند که خود این باعث اتلاف نیرو و انرژی و خلاقیت و هدر نمودن استعدادهای آموزشی در بین یادگیرندگان می باشد. در سیستم های آموزشی تمرکزگرا به گونه مفید برای سیستم هایی است که در پی تصمیم گیری همه جانبه برای اجتماع هستند و خود در پی راهکاری برای آموزش به مانند کسانی خارج از نهاد آموزشی بر این مجموعه علمی،

تأثیرات از جهت علایق و نیاز و خواسته خویش می گذارند. در این سیستم تمرکزگرا که مفید به چنین عملکردی است به راحتی با کوچکترین تداخلی کل سیستم به یک روز، بر آن سمت و سو خواهد رفت و همگان تابع قوانینی هستند که نه بر مکتب علمی خاصی، بلکه بر مبنای مباحث آنی تمرکز دارد. خواسته ها و نیازها و تمایلات وابسته به موقعیت های لحظه ای و اوضاع اجتماع و خارج از اجتماع می باشند که هر لحظه یک نوع نیاز و خواسته و تمایلات خودنمایی می نماید که در این راستا باید این نیازها و خواسته ها را در یک قالب آنی و زودگذر و لحظه ای برآورد نمود که هیچ نهادی چنین ظرفیتی بمانند نهاد آموزشی در خود ما ندارد. بنابراین این نهاد آموزشی اسیر خواسته ها و تمایلات و نیازهایی می گردد که هیچ بنیان انسانی و اخلاقی و اجتماعی و یا حتی علمی و آموزشی ندارد که در هر کدام از این موارد آموزش را به گونه ای تدریجی به پیش می برند.

برای هر طرح و برنامه ای سالها کنکاش و نقد علمی چه در حد تئوری و چه در حد عملی گشته است و در صورتی که به گونه ای لحظه ای و طبق تمنیات خارج از نهاد آموزشی تصمیمات اتخاذ گردد انسان در این سیستم نه به عنوان یک استعداد و یک قدرت خلاق بلکه به عنوان یک ابزار که در آینده در جایی بتوان آن را بکار گرفت؛ نگاه می گردد که نباید از خویش هیچ گونه خلاقیت و استعدادی را بروز دهد بلکه استعداد و خلاقیت در جهت تمنیات خارج از نهاد آموزشی و خود انسان و یادگیرنده می باشد. در مباحث آنی و لحظه ای همانگونه که قبلا در صفحات اول بیان گردید؛ در جنگ سرد، نیاز به درس ریاضی و افزایش خلاقیت و استعداد در این حوزه،

خود نمایی می نمود؛ بنابراین خواسته ها و تمنیات و تمایلات تصمیم گیرندگان خارج از نهاد آموزشی بر این درس خاص متمرکز گردید و این نیاز باید به گونه ای سریع و فوری مرتفع می گردید. پس تمام نهاد آموزشی را در این راستا بکار گرفت که در این میان بسی خلاقیت و استعداد در حوزه های دیگر به جهت نیاز به درس ریاضی تباه و نادیده گرفته شد که این ماحصل تلاش در جهت آموزش بر طبق خواسته های لحظه ای و آنی بوده است. بنابراین کارکرد آموزش به مانند ماشین و وسیله ای که باید درس ریاضی را فقط در حد اعلی برساند؛ بکار گرفته شد و حال اگر کسانی دیگر در حوزه های دیگری صاحب استعدادی بودند جامعه و تصمیم گیرندگان در حوزه نهاد آموزشی تمرکزگرا آن را نادیده و حتی ضایع می گرداندند و توجهی به آن به واسطه نیاز در حوزه دیگر نداشتند. اما در آموزشی که بر تدریجی و مرحله به مرحله و کشف و پرورش استعداد و توانایی در جهت شکوفایی در نهایت جایگاه انسانی و یادگیرنده توجه دارد؛ آموزش مختص به یک حوزه و درس نیست بلکه امکان بروز همه نوع خلاقیت و آموزش در آن وجود دارد و هرکسی بر طبق علایق خود و توانایی که در خویش کشف و پرورده است خود را در جهتی می یابد که بتواند به شکوفایی آن خواسته و علایق خویش همت گمارد. و حال در آموزش قبلی بر مبنای آنی و لحظه ای بود که میزان رضایت یادگیرندگان به کمترین حد ممکن و مشکلات آموزشی به بیشترین مقدار رسیده بود اما چون هدف سیستم و دیدگاه یادگیری بر مبنای یک ایده آنی و لحظه ای بوده است مشکلات آموزشی از جهت کارکرد خود توجهی نمی گشت و به مقدار زیاد در اندیشه های

انتقادی و آموزشی جایگاهی نداشت که در این سیستم آموزشی تمام کارکردها بر تمرکزگرایی وجود دارد و همه گونه آموزش در یک قالب از پیش تعیین گشته و بر طبق نیاز و خواسته و تمایلات مقطعی می باشد که ممکن است در چند سال دیگر این آموزش اصلا بکار نیاید و یا از اهمیت آن کاسته گردد اما چون در این لحظه احساس نیاز مشاهده می گردد پس سیستم آموزشی در این راستا باید عمل نماید. اما در سیستم آموزش بر مبنای مکاتب علمی خاص و روش های متفاوت و عدم تمرکزگرایی می باشد. به هیچ وجه آموزش نه بر مبنای نیازهای بیرونی بلکه بر طبق ظرفیت های درونی خود یادگیرندگان انجام می پذیرد و همه گونه تسهیلات نیز در این حوزه در اختیار قرار می گیرد. در این مبحث سیستم آموزشی عدم تمرکزگرا، ترس از جایگاه برتر و بهتر از جهت استعداد خویش، شخص را در صدد تلاش بیشتر می کشاند و می خواهد به نهایت استعداد خود دست یابد در حالی که در سیستم آموزشی تمرکزگرا این ترس نه درونی بلکه ترسی از جهت نپذیرفته گشتن از سوی اعضای سیستم و خارج از سیستم می باشد؛ که به هدر رفتن و در مواردی رها نمودن کل آموزش منجر می گردد. اما در سیستم آموزشی عدم تمرکزگرایی هر کسی با هر استعداد به یک میزان مورد توجه است و هر کسی در جایگاه استعداد خود و آموزش در زمینه علایق خودش قابل پذیرش است و همگان با شور و اشتیاق و رضایت درونی و آفری در راستای کارکرد خویش عمل می نمایند. اما یک مبحث نیازسنجی از بیرون از سیستم آموزشی و تصمیم گیری از جانب خود یادگیرندگان و حق اختیار و انتخاب در محیطی آرامبخش و فضای احترام متقابل و پذیرش

تفاوت ها و مجاز بودن انتقاد همه جانبه قابل کنکاش از جهت بهتر گرداندن آموزش و پرورش و اجتماع می باشد که در برآورده نمودن امکانات و آماده نمودن چنین فضایی به خصایلی انسانی احتیاج داریم که فضای توهین و استهزاء و دشمنی و نزاع از میان برداشته شود و همگان صرفا با توجه به احترام متقابل با گفتمان و نقد سازنده بتوانند مشکلات را بر طرف نمایند و دیگر توان و امکانات سیستم آموزشی را در پی نابود ساختن قرار ندهند؛ بلکه آن را در جهت سازگاری و سازندگی کمک و همراه گردند .

فصل ۹

در آموزش نکته ای که مدام باعث بحث می گردد چگونگی تقسیم بندی مطالب آموزشی با توجه به ساختار محتوای درسی و بافت ذهنی و فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جامعه ای خاص می باشد که همگان به گونه ای برابر از امکانات، حداکثر استفاده را داشته باشند و بتوانند در جهت اعتلای خود و اجتماع خویش گام بردارند. بحث از اعتلا گونه ای انتزاعی را در خویش نهفته دارد که هر شخص و هر گونه اجتماع و فرهنگ خاص، برداشتی از اعتلا را بومی سازی می نماید که در این میان همان تقسیم بندی استعدادها و تنظیم کتب درسی را با روش متمرکزگرا قابل توجیه می سازد؛ در حالیکه آموزش گونه ای بحث همگانی انسانی با بهره برداری از آخرین دستاوردهای انسانی در جهت رفاه و آسایش بهتر و بیشتر از برای همگان در کل اجتماعات انسانی می باشد و اما تفاوت های ارزشی در کنار بحث های علمی جهانی به گونه ای فرادرسی با توجه به اجتماع و برداشت مردمان آن بوم خاص و مبحث اختیار انسانی و احترام به جایگاه آنان، آموزش آن ارائه گردد که در این قسمت به چنین درس هایی فرای آموزش با پرورش همگام می باشد. اما مبحث تقسیم بندی محتوای آموزشی و خود یادگیرندگان به شیوه ای خالی از بار ارزشی و صرفا بر مبنای اصول علمی درست و فراهم نمودن امکانات خاص با توجه به همان تقسیم بندی که آنان بتوانند از حداکثر توان فکری و جسمی خویش در

راستای اعتلای خود و اجتماع گام گذارند. اما این تابعی از دیدگاه ارزشی که بر فرهنگ سرزمین خاصی وجود دارد؛ قابل بحث می باشد که در این فرهنگ ارزش گذاری آن چگونه انجام یافته است و کسانی که از توانایی فکری پایین به دلایل زیستی محروم و در سطح پایینی از اندیشه قرار دارند در جایگاه انسانی خودشان شامل آموزش در حد توان ذهنی و انجام فعالیت های جسمی با توجه به یادگیری در آن حوزه بیشتر با تمرین و تکرار و رفتار می توان بدان دست یافت. این تقسیم بندی به سود خود شخص و اجتماع انسانی می باشد که نیرو و انرژی جسمی آنان اتلاف نمی گردد. اما در تقسیم بندی مطالب درسی گونه ای بحث از یادگیرندگان عادی نیز وجود دارد که با توجه به انتخاب شیوه و سبک یادگیری در سیستم آموزشی غیرمتمرکزگرا، بتوانند آموزشی جهانی را برخوردار گردند. در چنین سیستم آموزشی هدف، جدا از دیگر آموزش های انسانی نخواهد بود که به حال خود شخص و اجتماعش مفید واقع گردد. شیوه ای که در آن احترام به جایگاه انسانی در نحوه یادگیری و چگونگی بهتر یادگیری در حوزه های ذهنی و ارزشی و جسمی خود یادگیرنده می باشد. بنابراین همگان در یک سیستم طبقه بندی غیرمتمرکزگرا یک مطلب آموزش جهانی را صرفا با شیوه های خاصی فرا می گیرند و تفاوت در نحوه آموزش و چگونگی راه ورود به هدف یادگیری است و گرنه اهداف که همانا بهره بردن از مطالب درسی انسانی و اخلاقی بومی در آن مکان خاص می باشد؛ تفاوتی وجود ندارد. اما در این میان ایرادی که وارد می گردد از سیستم آموزشی غیرمتمرکزگرا این است که اگر آموزش متفاوتی وجود ندارد بنابراین لزوم آموزش متفاوت از دیگران چه لزومی دارد و در این آموزش متفاوت

اخلاق و مباحث فرا آموزشی به مانند پرورش انسانی چگونه صورت می گیرد و اگر آموزشی چنین گردد چه کسانی مسئولیت تعیین سطح یادگیری در جایگاه فرادستی می باشند؟ که اگر قرار می باشد که آموزشی تعیین سطح گردد و تکالیف از پیش باشد دیگر چه لزومی به سیستم آموزشی غیرتمرکزگرا با سبک های آموزشی متفاوت می باشد؟ آموزش زمانی جایگاه خود را در بهبود زندگی گونه انسان حفظ می نماید که به گونه ای کارا بدون سوگیری در مبحثی و تعیین یادگیری در حوزه ای مشخص باشد و یادگیرنده خود طالب و مختار به گونه مطلب آموزشی در راستای بهبود زندگی خویش باشد. اما این اختیار در تقسیم بندی سیستم تمرکزگرا که لزوم آموزش و پرورش انسانی در جهت اهداف و تمایلات و نیت خاصی که نیازسنجی آن برای رسیدن به تمنیات خاصی می باشد؛ قرار دارد. حال در سیستم آموزشی غیرتمرکزگرا اهداف و نیت و تمنیات خود شخص یادگیرنده در راستای تمایلات خویش که مضر به حال اجتماع نباشد، به گونه ای که در نحوه آموزش و عملکرد خود یادگیرنده در مسیر بهتر بودن برای زندگی راحت تر و آسایش بیشتر و دست یابی به رضایت خاطر درونی قرار دارد. هرگونه آموزش و یادگیری که یادگیرنده در آن حق انتخاب نداشته باشد؛ او خویش را در اجباری می یابد که بدون حق انتخاب و اعتراض و نقد، مجبور است که راهی از پیش تعیین گشته را در جهت تمایلات دیگران بیاماید و در این میان یادگیرنده خویش را به عنوان وسیله و ابزاری برای تکمیل پازل اجتماع و نیازهایی می یابد که دیگران را سود رساند و خود شخص در جهت تکمیل چنین خواسته هایی از جانب دیگران خود را در حصار از اجبارها محصور می یابد. تمنیات نیز خود محلی

برای بحث بیشتر می باشد که در چنین آموزشی چگونه به شأن انسانی احترام گذاشته می گردد. اما در مبحث تقسیم بندی آموزشی، خود بحث یادگیری از گونه چگونگی رسیدن به اهداف و اینکه در این رسیدن چگونه هدفی در نهایت مقصود می باشد گونه ای بحث جدی وجود دارد که در سیستم آموزشی تمرکزگرا این مباحث خارج از حدود و اختیارات یادگیرنده و اجباری در رسیدن با آموزش یکسان و بدون استعدادسنجی می باشد که اهداف و راه رسیدن به آن به گونه ای یکسان ترسیم گشته است اما در سیستم آموزشی غیرمتمرکز بحث در انتخاب هدف توسط خود یادگیرنده وجود ندارد؛ بلکه وجود استعداد و مجال برای شکوفایی درونی آن، خود به عنوان هدفی می باشد و راه رسیدن نیز نه به گونه ای یکسان، بلکه با تنوعی در آموزش توسط آموزشگاه هایی با مکاتب علمی خاص که هر کدام راه رسیدن را در چالشی جدی از برای خود با تحقیقات گسترده به گونه ای پنداشت نموده اند که بهترین و بیشترین بازده را برای همگان در گونه خاص خودشان به ارمغان آورد. تقسیم بندی از برای رضایت درونی و مجال برای شکوفایی توانایی ها و ظرفیت های خاص هر شخص در بهره رساندن بیشتر برای اجتماع و کارایی مفیدتر در جایگاه خود و آسایش و راحتی خود یادگیرنده می باشد. تقسیم بندی، گونه ای منفک گرداندن برای فرصت های نابرابر در سیستم آموزشی متمرکزگرا و گونه ای فرصت برابر در سیستم آموزشی عدم تمرکزگرایی می باشد که در آموزش متمرکزگرا باعث تبعیض و در غیرمتمرکزگرا باعث عدالت آموزشی و حفظ جایگاه انسانی خواهد گردید .

فصل ۱۰

آیا اگر هر کسی در جایگاه خویش و با طبع خود مطابق استعدادهای ذاتی و اکتسابی که در او وجود دارد، در موقعیت ابراز آن استعدادها قرار بگیرد؛ دیگر نیازی به کنترل و ایجاد فضای بسته و حصار از سوء ظن و رقابت برای برتری و قدرت طلبی خواهد بود؟ و در سیستم آموزشی عدم تمرکزگرایی رقابت چگونه می باشد و جایگاه هر شخصی چگونه تعریف گشته است؟ اینها و سؤالات دیگر، فضای کنکاشی را ایجاد می نماید که لزوم بحث در آن و بررسی برای بهترگرداندن فضای آموزشی و بهترگشتن یادگیرندگان در آموزش و اخلاق انسان وار را ایجاد می نماید. اگر که آموزش را از دیدگاه سیستم آموزشی متمرکزگرایی بررسی نماییم؛ هر شخصی با توجه به نفوذ در سیستم که از بالا تعریف گشته است خویش را در بالا رفتن از سیستم آموزشی بدون جایگاه علمی در رقابتی بسان هر آنکس که زر و زورش بیشتر می باشد؛ خواهد بود. و جایگاه علمی و استعدادهای شناختی و ذاتی و اکتسابی شخص هیچگونه ارزشی نخواهد داشت. در این سیستم لزوم کنترل از برای آموزش دهندگان از جهت اینکه آنان در قبال فعالیت هایشان هیچگونه بازخوردی از برای بهترگرداندن اجتماع و ضررمندی ندارند؛ وجود دارد. بنابراین کنترل در این سیستم در گام اول بخاطر ضعف سیستم در هماهنگ نمودن همه یادگیرندگان در یک قالب و اینکه احساس خطری از

اینکه هر دو آموزش دهندگان و یادگیرندگان در این سیستم در صورت عدم کنترل به فعالیت هایشان توجهی نخواهد داشت؛ ازیرا که خلاف تمایل و توانایی خویش آنان را در راستای هدفی واحد کشانده اند و این خود در حصار بودن را توجیه می نماید که با این حصارها و خطوط قرمزهای انعطاف ناپذیر، در روند آموزشی برای هر دو سمت آموزش (یادگیرنده و یاددهنده) بسان کنترل گرهایی می باشد که آنان را در فعالیت سمت و سو می دهد. اطمینان و اعتماد در این سیستم جایگاهی ندارد و همه خلاقیت و توانایی ها فدا و فزونی یک قالب آموزش خواهد گشت که همگان را در یک چارچوب تبعیت محوری قرار می دهد و فضای تسلیم و رضا و تقدیر و قضا بر آنان حکم می راند که همگان مطیع اوامر و فرامین جایگاه بالاتر می باشند. حال خود آموزش دهندگان در قابت سوء ظن واری از جهت به زیر کشیدن توانایی و استعداد همگان، خویش را در حصار از فریب به معرض نمایش می گذارند که در این میان ظاهر شیرین جایگاه شیرین تری را دریافت خواهد نمود. و حال کسانی به واسطه مزایای مرتبط با جایگاههایی در سیستم آموزشی، به یکباره از جایگاهی به موقعیتی عالی دست می یابند که بدون توجه به روند مثبت فعالیت آموزشی و صرفا از روابطی بهره برده اند و روند احترام به جایگاه و درجه علمی دچار خدشه می گردد و همگان را در یک حصار بدبینی و دشمنی و خصم و نارضایتی عمومی قرار می دهد که هیچ کس به جایگاه خویش و موقعیت و شغل و آموزش تمایل نخواهد داشت. که نتیجه آن تباهی درونی سیستم از جهت آموزش دهندگان و آموزش گیرندگان که صرفا تابع قوانین، فعالیت را انجام می دهند و بدون توجه به اهمیت آموزش

و فراگیری اصول آموزشی و اخلاقی و انسانی در راستای اهداف پیش ساخته ای مشغول خواهند بود. اما در سیستم های عدم تمرکزگرا از جهت آموزش دهندگان، کسانی در ارجحیت قرار دارند که به اصول آن مکتب پایبند بوده و در اصلاح آن کوشیده باشند. کسانی که حتی از بذل زمان زندگانی خویش نیز ابایی ندارند و هدف آموزش و اصول انسانی و ارزش های مکتب علمی و آموزشی است که باید پیروانی را بپروراند که بتوانند به نحو احسن در جهت خویش و اجتماع مثمرتر باشند. رقابت در این سیستم برای بهتر گرداندن مسیر آموزش و مکتب علمی و آموزشگاه و فراگیری هرچه بیشتر و بهتر می باشد. که بهتر گشتن دیگران نه تنها خطری از جهت بدبینی و خصم نمی باشد بلکه خدمتی به سیستم آموزشی و آموزشگاه و مسیر علمی آموزش تلقی می گردد و در حد امکان و توانایی علمی، آنان در این راه همدیگر را یاری خواهند داد. جایگاه علمی و اخلاقی و انسانی مهمتر از از جایگاه موقعیتی، ارزشگذاری می شود. نیات درونی بر نیات بیرونی تقدم می یابد بنابراین کنترل و حصارهای انجام فعالیت رنگ می بازند. و با انعطاف پذیری در راستای بهتر شدن، فعالیت می کنند و سیستم آموزش به دلیل رضایت رونی نه تنها خود را در اجبار و حصار نخواهند یافت بلکه با شوق و اشتیاق در پی انجام فعالیت آموزشی گام می گذارند. هر کسی خود واقعی خویش را به نمایش می گذارد و فضای واقعیت گرایی حاکم می شود. در صورت وجود زر و زور از آن در جهت بهتر گرداندن و معرفی سیستم به اجتماع و بهتر کردن فضای آموزش استفاده خواهد شد. اما در سیستم آموزش تمرکزگرا سیستم فدای ارتباطات و قدرت شخصی می گردد که

اهمیت سیستم آموزشی از جهت حفظ ظواهر بیشتر از کار علمی می باشد در حالی که سیستم آموزشی عدم تمرکزگرا کار علمی و فعالیت آموزشی بر حفظ ظواهر ارجحیت خواهد داشت. کنترل در این محل به جای بیرونی، درونی خواهد بود و هر کسی طبق درونیات و اخلاقیات و ارزش های حاکم بر روان خود بر فعالیت خویش کنترل دارد و اگر فعلی را به درستی به انجام رساند رضایت و تشویق درونی کسب شده و به اظهار نظرهای خودخواهانه دیگران وقعی گذارده نمی گردد اما در سیستم آموزشی تمرکزگرا رضایت و تشویق بیرونی اهمیت دارد و هر اظهار نظری باعث اغتشاش روانی و تنش از جانب آموزش و فضای حاکم بر آن می گردد .

فصل ۱۱

در بحث آموزش، گاهی روند سیستماتیک آموزش و فرایند یادگیری را درست می‌پنداریم اما در پی تقویت و اصلاح در آن سیستم گام می‌نهیم و چه تمرکزگرا و چه غیرتمرکزگرا، هدف را در بهبود شرایط یادگیری و آموزش قرار می‌دهیم که در بحث آن به تقویت پایگاه یادگیری و آموزش اشاره می‌گردد. در این تقویت نیز به سخت افزار به مانند مکان و امکانات محیطی و فضای آموزشی و بهبود وسایل و ابزار یادگیری می‌باشد. اما در همین بحث تقویت بنیه آموزشی بحث نرم افزاری آن نیز مطرح است که فارغ از امکانات، شیوه‌ها و راهکارها و برنامه‌هایی که در جهت آسان نمودن مباحث یادگیری و آموزشی وجود دارد؛ بهره‌جست و به گونه آینده‌نگری و بررسی همه‌جانبه در جهت بهتر گرداندن فضای روانی مثبت به سیستم آموزشی، فارغ از گونه آن تلنگری زده شود که خود را بازیابی مجدد نماید. در مباحث تقویت که در علوم تربیتی به فراوان در این زمینه بحث گشته است و روانشناسی تربیتی و یادگیری و آموزشی نیز در آن وارد گشته است که خوانندگان را به مطالب در این خصوص به چنین کتاب‌هایی ارجاع می‌دهم. اما بحث آموزش و تقویت بنیه آن در سیستم‌های آموزشی متفاوت به گونه‌های متنوعی با آن برخورد می‌گردد. در سیستم‌های آموزشی تمرکزگرا که بر یکسان نگاه داشتن فضای فیزیکی و روانی آموزشی و ظاهر

آن توجه ویژه ای مبذول گشته است؛ تقویت فضای آموزشی از جهت فیزیکی به پنداشت قالبی در چارچوب هماهنگ نمودن فعالیت های آموزشی برای هدف یکسان که همانا دست یازیدن به رفع نیازهایی است که متصدیان بحث آموزشی در جهت رفع آن نیازها تلاش می نمایند؛ است. در این مورد خاص، تقویتی از جانب خواست یادگیرنده صورت نمی گردد بلکه تقویتی از جهت راحت تر دست یافتن به مقصود و هدفی است که پیشتر برای آن سیستم در چارچوبی ارائه گردید. تقویت فیزیکی در این سیستم همانا فراهم نمودن امکانات و وسایلی است که یادگیرندگان با استفاده از آن نه تنها از استعدادهای خویش فاصله بگیرند بلکه با استفاده از امکانات و ابزار نوین، بتوانند هر چه بهتر در مسیر تبعیت جویی گام گذارند و به شیوه ای سهل تر بدون هیچگونه کنکاشی به هدفی از پیش تعیین شده دست یابند. اما در جهت ارائه برنامه ها و راهکارها نیز چون سیستم تمرکزگرا همه را در یک قالب رفع نیازهایی می پندارد بنابراین هدف شکوفایی استعداد و رشد و تعالی خود شخص و رضایت درونی او نیست؛ بلکه هدف سیستم دست یابی به مواردی است که برنامه ها و راهکارها به گونه ای سیستم وار در روند آموزش داخل می گردد که هر راهکار و برنامه، نه برای استعدادهای مختلف بلکه برای رفع نیازهای آموزشی و سیستماتیک آن می باشد که همانا یکسان نگه داشتن قالب آموزشی، اجازه بهره برداری از توان و ظرفیت های متنوعی را برای یادگیرندگان نمی دهد و همگان بدون هیچگونه رضایت درونی برای تشویق هایی که بیرون از خود شخص می باشد؛ تقویت می گردد و آینده بهتر را در سعادت خود شخص اشاره می نمایند که برای این آینده بهتر که

متصور است رضایت درونی، از به قالب یکسان در آمدن را به جان بخرد اما این فریبی در روند آموزش می باشد که لحظه حال مهم است و آینده وظیفه یادگیرنده نیست بلکه یادگیرنده باید خویش در راستای ظرفیت و توان و استعداد خود تلاش نماید و آینده وظیفه حاکمان اجتماعی می باشد که برای هر استعداد جایگاهی را تعریف نمایند و آینده همگان را تضمین کنند و از فشار روانی و اضطراب حاکی از آن در روند آموزش بکاهند. اما در سیستم های آموزشی غیرتمرکزگرا، تقویت فضای آموزشی برای کشف استعدادهای یادگیرندگان مهم است و اینکه آنان خود در خلق ابزارهای راحتی کار خود کمک کننده باشند و در جهت اهداف خود دست به تغییر فضای آموزشی و یا اینکه مواردی را به آن افزوده و مواردی را جا به جا و یا تغییر و حذف نمایند. فضای آموزشی باید مطابق اهداف و استعداد و ظرفیت جسمی و روانی یادگیرنده باشد. به عنوان نمونه در یک کتابخانه آموزشی که یادگیرندگان هنوز از لحاظ جسمی کامل نگشته اند باید قفسه کتابها هر چه بیشتر در دسترس آنان باشد و آنان به راحتی به تمام قفسه دسترسی داشته باشند. در مورد دیگر رنگ استفاده شده در محیط، ابزارهای بکار رفته مطابق ذوق و تمایل و کشش آنان باشد و از رنگ های یکسان نگاه داشتن ابزارها پرهیز نمود تا همگان با توجه به ذوق و کشش خاص خود در آن زمینه کوشا باشند. در سیستم های آموزشی غیرتمرکزگرا چون هدف کشف و شکوفا نمودن استعداد هر یادگیرنده ای می باشد بنابراین تقویت بنیه آموزشی از جهت امکانات و تمایلات مبحث مهمی است که باید جدی گرفته شود و کلا مبنای چنین آموزشی زیر چتر مکتب علمی خاصی نیز همین می باشد که

بتوانند با چنین انعطافی تقویت های هر چه بیشتر و بهتری را فراهم نمایند. اما در مبحث نرم افزاری و راهکارها و شیوه های تدریس و یادگیری نیز چون هدف خود یادگیرنده و توانایی و ظرفیت او در بهره بردن و شکوفا نمودن خویش می باشد بنابراین برنامه ها در راستای اهداف و ظرفیت او در بهره بردن و شکوفا نمودن خویش می باشد. پس برنامه ها در راستای اهداف هرکدام می باید قابل دستکاری باشد و بتوان هر استعدادی را در یک جهت خاص خودش تقویت نمود. نمونه اینکه اگر کسی فعالیت جسمی و تکرار و تمرین به یادگیری دست می یابد این چنین به او آموزش گردد و اگر با ایده شناخت گراها می تواند در این راه گام نهد این چنین یادگیری میسر باشد. هدف شناختن مرزهای یادگیری خاص هر شخص و فراهم گرداندن چنین فضاهایی مطابق مرزهای یادگیری هر یادگیرنده ای به گونه خاص می باشد. تقویت درونی نیز، نه برای اینکه در آینده جایگاه بهتری بدست آورد بلکه با شکوفایی استعداد خویش، اجتماع وظیفه دارد در آن راه او را یاری دهد که در آینده توسط همین استعداد به رشد و شکوفایی و حد اعلای توانایی و آینده ای همراه با شادکامی و رضایت از زندگی بدون تحمل هرگونه حقارتی دست یابد .

فصل ۱۲

در مبحث گونه ای کج فهمی وجود دارد که انگار تمام آموزش به یکسان و به یک شیوه و برای تمام دروس است و درس هایی مانند ریاضی و علوم با درس هایی با بار اخلاقی و ارزشی و یا شناختی و تجزیه و تحلیل ذهنی به یک شیوه قابل فراگیری می باشد. قبل از هر چیز ذکر این نکته مهم است که فراگیری به هر مقدار که عینی و تصویری و قابل لمس باشد سرعت و رشد و کیفیت آموزشی را بالا خواهد برد. حتی در درس هایی با بار ارزشی و اخلاقی، درصد امکانات موجود باید از تصورات ذهنی که سریعتر قابل دستیابی می باشد و بیشتر جنبه واقعی تر دارند، بهره جست. اما سیستم آموزشی تمرکزگرا چون یک شیوه یکسان را برای همگان استفاده می نماید فرصت چنین کاری را نمی یابد؛ چون کلاس های چنین سیستمی بیشتر شناختی و ذهنی می باشد و از فراگیری عینی و ملموس به مقدار بسیار زیاد فاصله دارد. کلاس ها را فراگیرندگانی تشکیل می دهند که هیچ سنخیتی در اندیشه و افکار خویش ندارند و هر کسی بنا به محیط زندگی خود، گونه ای تجارب را با خویش حمل می نماید که لزوما همه تجارب یکسان نیست حال باید همه آن تجارب را به کناری نهد و به گونه ای تصویری چیزهایی را به ذهن آورد که هیچ گونه برخوردی با آن نداشته است و یا در تصورات او نیز نمی گنجد. به دلیل تمرکز بر فراگیری همگانی هیچ گونه قالب و ساختاری

که فراگیران در آن بتوانند به گونه ای فردی با موضوع برخورد نمایند وجود ندارد. اما ایراد دیگر، کمبود امکانات و محدودیت های فضای آموزشی و از جنبه اقتصادی نیز به صرفه نیست و حال امکانات و محدودیت آموزشی و جنبه اقتصادی را همگی در یک سیستم آموزشی غیرمتمرکز می توان به شیوه ای مدیریت نمود و زمان نیز عامل مهم دیگری است که در این سیستم آموزشی تمرکز زمان کافی برای پرداختن به فراگیری همگی یادگیرندگان وجود ندارد. هر درسی به فراخور تقسیم زمان و کلاس هایی که قبلا به گونه ای یکسان تعیین گشته، یادگیرنده باید بتواند از سد دفاعی درسی عبور نماید. سد دفاعی به مانند مشکلی که باید رفع گردد و نه اینکه یادگیری صورت گیرد. آنان به هر درس به مانند کوهی در سر راه می نگرند که باید بتوانند آن را حل نمایند و مشکلی که باید حل گردد و هدف صرفا پیمودن مسیر و رفع مشکل می باشد و یادگیری در میان انبوهی از استرس و فشار روانی حاصل از آن فراموش می گردد. خود فضای آموزشی نیز به گونه ای تنش زا و استرس آمیز می نماید که شخص باید خود را به آن قالب و ساختار در آورد و هیچ گونه مخالفتی ننماید و فقط در پی پیمودن مسیر باشد و از چگونگی دست یابی به هدف، پرسش نگردد. هدف نیز که از قبل معین گشته است و همگان صرفا تأمین کننده نیازهایی هستند که اجتماع در آن حوزه به آن احتیاج دارد نه اینکه شکوفایی خود شخص ملاک باشد و چنین انگیزه هایی شخصی نگریسته می گردد و وظیفه سیستم رفع نیازهایی است که در حوزه های دیگر به آن احتیاج دارد؛ غافل از اینکه خود شخص در این سیستم فراموش می گردد. اما در آموزش هر درس به نکته متفاوت

بودن هر شخص و گونه تدریس خاص آن باید توجه گردد که به دلیل کارهای علمی در حوزه تدریس و تربیتی در این خصوص، از تکرار گویی پرهیز می گردد و فقط به ذکر یک نکته اکتفا می نمایند که سیستم آموزشی تمرکزگرا به گونه ای یکسان و به مانند سدی که دانش آموز از آن بگذرد به درس ها نگاه می ورزد و تمام دروس را به عنوان مانع در دست یابی به نتیجه ای که خود سیستم در نهایت معین نموده، قرار داده است که با عبور از موانع می تواند به هدفی که سیستم از پیش برنامه ریزی نموده، دست یازد. اما در سیستم های آموزشی غیرتمرکزگرا قالب و ساختار از آن خود یادگیرندگان و مطابق استعداد و سیر رشد و تعالی و شکوفایی آنان می باشد. از جهت کمبود امکانات نیز چون در این آموزشگاهها به گونه ای خصوصی اداره می گردد تمام توان بر هر چه بهتر استفاده کردن تمام اعضای یادگیرندگان از امکانات مربوط به زمان خویش است. حال خصوصی نه اینکه کسانی که از توانایی اقتصادی بهره ای ندارند دیگر در این آموزشگاهها جایگاهی ندارند و تبعیض را قائل گشت بلکه متصدیان امور آموزش با کمک و همیاری دیگران در دایر نمودن مراکز خصوصی مکتب علمی محور که برای افراد محروم اقتصادی رایگان باشد؛ همت گمارد. اما بحث زمان به دلیل اینکه هر کسی توسط تمایلات خود در پی بهره جستن از فضای مربوطه در راستای شکوفا نمودن بار ظرفیتی خویش است دیگر همگان در پی فعل خویش در راهی خود ساخته هستند و زمان کافی برای رسیدگی و همیاری و آموزش به همه یادگیرندگان وجود دارد. نظم و تربیت و ترتیب به گونه ای ذاتی توسط یادگیرندگان می باشد و به جای اینکه هر درس به مانند سدی

وحشتناک که باید رفع گردد و کوهی که ببیماییم؛ باشد. هر درس به مانند یک یادگیری که با کمک آن از زندگی بهره بیشتر ببریم؛ می باشد و یادگیرندگان مطابق فعالیت ها و تمنیات خود در پی یادگیری هستند و نتیجه نیز به یادگیری وابسته است تا اینکه به هدفی از پیش تعیین گشته و مسیر راه را به اشتباه هدف گیریم. اهداف در سیستم آموزش غیرمتمرکز بر خود مطلب فراگرفته متمرکز می باشد و خود هدف از مسیر مهمتر است اما در سیستم آموزش متمرکزگرا خود مسیر از هدف در زمانی که آموزش در جریان است؛ ارجح تر می باشد. در پرداختن به درس هایی نیز در سیستم آموزشی غیرمتمرکز برای هر درس گونه ای انگیزه ایجاد می نماید و چون در پرداختن به فعالیت های هر درس یادگیرنده مختار است و به گونه ای عینی و ملموس و با تکرار و تمرین بسیار و زمان کافی برای تحلیل آن و کنکاش علمی با کمک آموزش دهنده و فضای آموزشی مناسب نیز در اختیار می باشد. بنابراین با لذتی وافر در راستای درس مربوطه گام می گذارد و در فراگیری آن هر چه بهتر و بیشتر بهره خواهد جست. در این سیستم آموزشی فضای آن نه به مانند یک تهدید و خطر و دشمن انگارانه که باعث تنش و استرس، دلیل کاهش یادگیری باشد؛ بلکه به مانند فرصتی انگاشته می گردد که هر چه بهتر و بیشتر در آن آرامش و آسودگی داشت و رضایت درونی بر تمام فعالیت های دیگر در اولویت می باشد. اما در سیستم آموزشی متمرکزگرا رضایت بیرونی فارغ از هرگونه تمایلاتی در اولویت قرار دارد و ظاهرنمایی و فریب اذهان و آرامش مصنوعی و تلقین وار را در پی دارد اما در سیستم آموزشی غیرمتمرکز واقعیت نمایی و آرامش حقیقی در جریان است

و اگر مکتبی علمی نیز به فریب برای تصرف بیشتر یادگیرندگان اقدام نماید به زودی همگان متوجه می گردند و حق انتخاب برای کنار گذاشتن چنین سیستمی و رفتن به سیستمی علمی و مکتب وار دیگری در آموزشگاهی دیگر دارند. اما در متمرکزگونه همه آموزشگاهها طبق موازین یکسانی است و فقط اجراکنندگان فرامین متفاوتند و این بسی جای تأمل دارد که سیستم آموزشی متفاوت با اجراکنندگان متفاوت در آموزشی یکسان کدام گونه بهتر به امر آموزش در جایگاه انسانی می پردازند .

فصل ۱۳

گونه ای آموزش علمی محور چنین است که از بدو ورود به مراکز آموزشی در سمت و سوی یک علم جهت داده شود که مراد ما چنین آموزشی نیست بلکه این آموزش به ذات خود درارای نواقصی است و عدم آشنایی فراگیران نسبت به علوم دیگر و بطن های اجتماعی و اخلاقی و انسانی و تفاوت های علوم دیگر باعث یک جانبه نگری آنان می گردد که در نهایت امر به افکار جهت گیرانه و تعصب آمیز خلاصه می گردد. اما سیستم آموزشی علم و مکتب محوری که مدنظر ما می باشد بعد از دوره آموزش متوسطه اول و در بعضی مواقع بعد از دوران ابتدایی است اما همان دوره متوسطه دوم بهترین زمان برای تفکیک و پروراندن علوم نسبت به رشته های تخصصی می باشد. و حال مقصود از آموزش متمرکز بر سیستم آموزشی غیرمتمرکز از همان ابتدا چیست؟ منظور از چنین سیستمی پروراندن همان علوم انسانی و اخلاقی و پایدار و همگانی و اصول علمی جهانی در درس ها مطابق روش هایی که در آن مکتب علمی، گونه ای راه کار برای بهتر فراگیری آن بکار برده می شود نه اینکه محتوای درس ها را تغییر دهیم. اما در محتوای درس ها نیز چون مبتنی بر غیر متمرکز می باشد و مکاتب علمی آن را اداره می نمایند این محتوا را در قالبی مختص آن حوزه علمی ارائه می دهد اما این دلیل متفاوت بودن محتوا نیست و محتوا باید همگانی باشد ولی چون تمرکز بر محتوای درسی است و تفکرات در حوزه های دیگر در آن تأثیر نخواهد داشت بنابراین مصون از

هرگونه دخل و تصرف و یا دستکاری در محتوا مطابق ذوق و سلیق می باشد. دستکاری که در تمنیات عده ای خلاصه می گردد به جای اینکه محتوا را مطابق اصولی انسانی و اخلاقی و جهانی و علمی غیرقابل دستکاری به واسطه تمنیات دیگران قرار دهیم می توان از اصول همگانی، اما شیوه هایی با ارائه متفاوت سخن راند که در سیستم آموزشی غیرمتمرکز می توان بدان دست یافت اما در سیستم متمرکز به واسطه هماهنگ نمودن فراگیران طبق موازین خودساخته و خارج از حوزه علمی و انسانی و اخلاق مداری، از هدف اصلی که همان آموزش می باشد؛ فاصله گرفته می گردد. اما هستند کسانی که از آموزش محتوای خاص هر علم از همان اوایل آموزش سخن می رانند و در این راستا تلاش می نمایند اما ایراد چنین مبحثی همان گونه که ذکر رفت نشناختن همه جانبه علوم دیگر و آگاه نبودن به شیوه دیگر نگرستن جهان پیرامون و تک بعدنگری بودن از جهت علم، آموزش داده شده باعث کج روی و احترام قائل نبودن به علوم دیگر می باشد. در چنین دیدگاهی فراگیران از همان ابتدا خود را در یک راستای فکری قرار می دهند بدون اینکه خویش، قوه انتخاب داشته باشند و با شیوه های دیگر آشنایی داشته باشند. آنان در یک چارچوب فضای پیرامونی به یک شیوه آموزشی اکتفا می نمایند که لزوماً امکان شکوفا نمودن استعداد همگانی آنان را فراهم نمی نماید بلکه در آنان دلزدگی در پایان آموزش را رقم خواهد زد. اما کسانی نیز آن را ادامه می دهند و به پایان می رسانند؛ در خطر افراط گرایی قرار دارند که به هیچ وجه شیوه های دیگر نگرستن به جهان پیرامون را نمی پذیرند و هرگونه شیوه دیگر را به گونه انحراف می شناسند و به شیوه نگرستن خویش گونه ای قداست می بخشند غافل از اینکه در آموزش تک بعدی، خود به انحراف کشیده شده اند.

اما اگر به گونه ای به اهداف چنین آموزشی نگریسته گردد بحث هایی یک جانبه در پشت چنین آموزشی در جریان است که فراگیران را به عمد به یک جهت سوق دهند و آنان را از هرگونه آگاه یافتن با اصل علمی و اخلاقی و انسانی دیگر منع گردانند و هرگونه تخطی را نیز بسان خطر قلمداد می کنند. نمونه چنین آموزشی را در دوره های قبلی تاریخی در آموزش کلیسا شاهد بوده ایم که علوم دیگر را خطری می پنداشتند و تمام علوم را در اختیار کلیسا می دانستند و چه بسیار کسان که قربانی چنین دیدگاه افراط گرایی شدند اما این پایان ماجرا نبود بلکه جریان فکری همگانی بر یک جنبه گرایی پیروز گردید و آنان در مرحله ای به شیوه های فکری دیگری تمایل نشان داده و همگان در یک فضای رقابتی به شکوفایی اخلاق و انسان و اجتماع بهره رساندند. بنابراین چنین شیوه فکری با گذشته ای که برای آن متصور می باشد و در دسترس است نمی تواند در مبحث آموزش، جایگاهی داشته باشد و کسانی که هنوز به آن توسل می جویند از تعصب فکری است که بدون پذیرفتن حقیقت آموزش و علوم دیگر بر افکار تک بعدی خویش از جهت تقدس می نگرند. شیوه ای که در آموزش بدان باید نگریست شیوه رفتار و افکار و اجتماع ما را بنیان می نهد. بنابراین هرگونه تک بعدی نگری در آموزش خطر اجتماع تک بعدی را در پی دارد که دیگر اجتماعات را به دیده تهدید و خطر می پندارد و هرگونه آموزش بر پایه احترام و شناخت افکار و علوم دیگر، خود دلیل سازش عقلی و علمی اجتماع و افراد در آن با دیگر علوم و اجتماعات و اخلاق و انسانیت است. آموزشی که سیستم های متمرکز بر پایه تک بعدی بنیان می نهند خود در خطر همان آموزش ذکر گشته قرار می گیرد که در صورت مدیریت اشتباه در آن خود آموزش گیرندگان و اجتماع به کل متضرر

خواهد گردید. انسان که خود موجودی اجتماعی است در این روند، احتیاج به سازش و عقل‌گرایی و پذیرش تفاوت‌های فکری و عقیدتی خویش با دیگران دارد که در صورت هرگونه قصور در چنین نتیجه‌گیری باعث اختلال در روابط اجتماعی نیز می‌گردد. زمانی که یک فراگیرنده به شناخت و آگاهی از تمام علوم، خودیک ایده خاصی را انتخاب و در آن راه گام می‌نهد مطابق شناخت و آگاهی از همه علوم پی خواهد برد که شیوه‌های دیگر علوم نیز از گوشه‌ای، در خدمت به انسانیت و اجتماع، کمک رسان هستند و در صورت لزوم از آنها مدد خواهد جست و کسانی که روش‌های دیگر را در علوم پی می‌گیرند قابل ستایش می‌داند و این را بسان فرصتی برای خود می‌پندارد و از اینکه دیگران به گونه‌ای دیگر نیازهای اجتماع را در کل برآورده می‌نماید با آسودگی خیال در راه شکوفایی استعداد خود گام می‌نهد و این مطابق همان بحث احترام و شناخت متقابل و آگاهی‌رسانی و حق انتخاب در پی‌گیری علمی قابل حصول می‌باشد. گسترش و افزایش و توسعه و رشد کمی و کیفی علوم و انشعابات خیلی زیادی از علوم، خود نشان از تخصصی‌تر گشتن و لزوم آن در اجتماع را در پی دارد که هر چه علوم تخصصی‌تر گردند اجتماع نیز تخصصی‌تر قضایا را دنبال می‌کنند و هر اندازه علوم از فرایند اولیه خود جدا نگردند باعث عقب‌افتادگی علمی و تعصب‌ورزی در انسان و اجتماع و ممنوعیت‌های اخلاقی و در آخر فساد و انحراف در خود علم می‌گردد که در تکرار مکررات جامعه با مشکلاتی مواجه می‌گردد که راه نجات از آن، همانا شکوفایی و تغییر و ارائه راهکاری طبق زمان و مکان برای اجتماع می‌باشد تا مسیر رشد و تعالی را به گونه‌ای سریع و درست ببیماید.

فصل ۱۴

دیدگاه نسبت به فراگیران در یک سیستم آموزشی بسیار مهم است. در یک سیستم آموزشی متمرکز، که بر خود سیستم بیشتر از فراگیران تمرکز دارد و تئوری های آموزشی را در قالب تبعیت کامل قرار می دهد و هرگونه تخطی از قوانین را پذیرا نمی باشد به فراگیران این سیستم آموزشی اعتماد و اطمینانی در جهت آموزش دهندگان نخواهد بود و آنان بسان تهدید نگریسته می شوند که باید زمان آموزش را به پایان رسانند و تا حد امکان قوانین خودساخته شان را رعایت نمایند. تهدید از جهت تخطی از معیارهای آموزشی و عواقب آن برای سیستم که آموزش دهندگان را به دردمرست نیندازد. فضای روانی نیز از جهت رسمی و در قالب آموزش دهنده و آموزش گیرنده در یک بنیان از پیش معلوم قرار دارد که باید بدان عمل نمود. اما اعتماد و اطمینان دلیلی است که فراگیران به واسطه نبودن چنین فضایی، حسی از عزت نفس را از جهت بیرونی در خویش نمی یابند و هر آنچه در این خصوص دارند خارج از فضای آموزشی، آن را کسب می نمایند و تشویق های بیرونی آموزشی نه از جهت روند خود آموزش، بلکه از تبعیت هر چه بیشتر در یک سیستم متمرکز قابل بررسی می باشد. در چنین اتمسفری از روابط، انسان جای خود را به سیستم خواهد داد. در روابط اجتماعی یک قالب برای اجتماع تعریف می گردد. عواقب چنین سیستمی برای اجتماع یکسان نمودن و مطابق قوانین، رفتاری اعمال و رفتار نمودن در روابط اجتماعی مابین انسانها می باشد که جامعه را در یک فرایندی همگام و هماهنگ و یکسان

می سازد. اما جامعه ای یکسان به سکون گرفتار است؛ سکونی از جهت تغییر نکردن که در این صورت فرصت های جدیدی در اجتماع و برای انسانها ایجاد نمی گردد و همگان صرفا در پی اجرای قوانین دستوری هستند و از خلاقیت و بهتر نمودن اوضاع به واسطه همان سیستم آموزشی متمرکز فاصله دارند. بنابراین چنین سیستم آموزش متمرکزی در ساختن اجتماعی از انسانها که در آن قوانین بر انسانها حکم راند و سکون در آن حاکم باشد و بهره بردن از امکانات به جای بهره رساندن به امکانات و فضای بیرونی و اجتماعی در ایجاد بنیان دشمنی و خصومت و بدبینی و عداوت به جای دوستی و همکاری و همیاری می تواند در بی اعتمادی در رابطه و بی اطمینانی از آینده ای نومید کننده مؤثر باشند و راه هرگونه خلاقیت را با تعصب ورزی و اصرار بر امر ناممکن و نامحتمل سد نماید و فضای علمی را تبدیل به فضای خودساخته غیرعلمی کند. سیستم آموزشی امری بسیار مهم در ایجاد ساختن جامعه ای باز یا بسته نقش ایفا می کند که در هر راهی که برای سیستم آموزشی اجتماع خویش، پی می گیریم گونه ای آینده شخصی و اجتماعی را جهت دار می نماییم. این با سرنوشت انسانهای در اجتماع، در ارتباط مستقیم می باشد. امری که در این سیستم آموزشی متمرکز بسی مهم است تقسیم وظایف در یک آموزشگاه می باشد که مدیر بدون توجه به خلاقیت اعضا در راستای اهداف سیستم باید گام نهد و چون نماینده سیستم آموزشی در آموزشگاه است و هرگونه تخطی از قوانین توسط او به سیستم آموزشی منتقل می گردد که گویا سیستم در خطر افتاده است. فراگیران در طی آموزش، هیچ گونه تغییری در سبک و شیوه که انعطافی و تغییرات آموزشی را شامل گردد؛ نخواهند دید بلکه قالب کتابها که توسطه

سیستم طراحی گشته است به گونه ای قالبی وار و زمان بندی شده ای آموزش آنها ارائه می گردد. اخلاقیات در این سیستم نیز حالتی قالب گونه به خویش گرفته است؛ قالب از جهت تبعیت و مشوق های بیرونی و نه اینکه شخص خود به واسطه درک درونی و پاداش ها و انگیزه های درونی، بدان بپردازد. حال در یک سیستم آموزشی غیرمتمرکز که تمرکز آن بیشتر بر انسان و فراگیران است و تئوری های آن بر نیازهای خود فراگیران و ظرفیت و توان و نوع استعدادی که حاصل آن هستند متمرکز می باشد. و مدام قوانین خود را برای منطبق ساختن با راهکارهای آموزشی نوین در خود سیستم آموزشی و نیازها و استعدادهای جدیدی که فراگیران به واسطه خلاقیت بدان دست می یابند؛ تغییر می دهند. فراگیران در این سیستم نه به عنوان یک تهدید برای آموزشگاه که باید او را تحمل نمایند بلکه به عنوان یک فرصت که آموزشگاه می تواند نظریات خود را به محک آزمایش راستین گذارد، می باشد. و به جای پرداختن به قوانین سخت سیستمی، به اخلاق و آموزش واقعی در قالبی لذت بخش، منطبق با شیوه تدریس پذیرفته شده علمی می پردازند. در تخطی از قوانین گونه ای نرمش وجود دارد که به آن خلاقیت را باید افزود که با هرگونه فعالیت خلاقانه ای در جهت بهتر نمودن سیستم اهمیت داده می شود. در این سیستم آموزشی غیرمتمرکز مکتب علمی محور به واسطه فراهم نمودن فضای لذت بخشی که ایجاد شده است اعتماد و اطمینان مابین آموزش دهندگان و آموزش گیرندگان وجود دارد که همین خود دلیلی برای عزت نفس است که شخص خود را در آن سیستم دارای ارزش می داند و حس می نماید که به وجود او به عنوان یک انسان و نیازها و استعدادهای او توانایی ها و ظرفیت های او اهمیت داده شده است.

چون تشویق‌ها در این سیستم بر خود آن فضای آموزشی متمرکز گشته است و خود شخص انگیزه‌ای فراوان برای یادگیری دارد و قواعد و قوانین شخصی به جای قوانین سیستمی بر آموزش و یادگیری تأکید دارد. که با تشویق‌های بیرونی، شخص چون درون و بیرون از خود را، منطبق و سازگار می‌یابد؛ لذت‌وافر و با آرامش خاطر بسیار به امر یادگیری می‌پردازد و به واسطه ایجاد فضای اطمینان‌بخش و فراهم نمودن امکانات، به خلاقیت می‌پردازد. در این سیستم جایی برای تبعیت وجود ندارد بلکه هر کسی صاحب‌گونه‌ای قدرت وجودی از جهت توانایی و استعدادی است که قابل احترام است و فراگیران در صورت تخطی به شیوه اصلاحی با آنان برخورد خواهد گردید و تنبیهات در این آموزش جایگاهی نخواهد داشت که این فراگیران در آینده، خود به اجتماع وارد می‌گردند و حامل تفکرات باز با خلاقیتی در هر موضوعی به نقد سازنده خارج از مقوله توهین و یا استهزاء برای بهتر نمودن روابط انسانی و اخلاقی گام می‌نهند. اینان انسانهایی مستقل از گونه تفکرات می‌باشند که راه خویش را انتخاب و آن را می‌پیمایند و تحت قیمومیت و لوای هیچ تفکری آسیب نخواهند دید بلکه در اندیشه‌های انسانی تأمل می‌نمایند که در صورت همراه شدن با نیاز و توانایی و استعدادهای خویش و ایجاد و ترسیم آینده‌ای روشن بدان می‌پردازند که در غیر اینصورت از آن اجتناب می‌نمایند. این اجتماع و روابط انسانی در جهت بهتر نمودن خویش هر لحظه در حال بروزرسانی خویش‌اند که در این پروسه تغییراتی ایجاد می‌گردد که حاصل آن فرصت‌های تازه‌ای برای انسان‌ها و اجتماع موجود است که در هر فرصتی امیدوی خودنمایی می‌کند و سعادت انسانها و اجتماع به کل تأمین و تضمین خواهد گردید. همگان در این سیستم

در افزایش بهره‌وری برای خود و اجتماع همت می‌گمارند و از مصرف بی‌رویه امکانات موجود پرهیز می‌نمایند. اینان امکانات خود و اجتماع را به جایی می‌رسانند که نه تنها به آن نیاز نخواهند داشت بلکه آن را با دیگرانی نیز سهیم می‌گردند. اجتماع انسانی با وجود مهرورزی به هم جای بهتری خواهد بود. تلاش در جامعه‌ای با سیستم آموزشی متمرکز بر پایه‌غیرواقعی و آرامشی کاذب و لحظه‌ای، قرار گرفته است؛ ازیرا که اعتماد و اطمینان به امکانات موجود و آینده‌ای نامعلوم و پر از ابهام مانع آن می‌گردد و سیستم به واسطه مطیع ساختن همگان، غیرشفاف در آگاهی‌رسانی عمل می‌نماید اما در سیستم آموزشی غیرمتمرکز مکتب علمی محور، اجتماع را در جهت اعتماد و اطمینان به امکانات و امید به آینده‌ای حاوی بهترین‌ها در اخلاق و انسانیت سوق می‌دهد. به واسطه انعطاف‌پذیری در قوانین هیچ‌اصراری بر امر علمی که با امر علمی دیگر باطل‌گشته است؛ وجود ندارد و ارجحیت با خود‌انسان و بهترگشتن وضعیت امر در اخلاق و روابط انسانی و سعادت و شادکامی او متمرکز است. مدیر و آموزش‌دهندگان در این سیستم اولویت را در یادگیری هرچه بهتر می‌گذارند و خلاقیت را در فراگیران ترویج می‌نمایند. یادگیری نه در قالب آموزش‌دهنده و فراگیرنده بلکه در خود یادگیرنده، آن را می‌جویند و با اصلاح خطاهایش و نه تنبیه اشتباهاتش او را به یادگیری درونی لذت‌بخش سوق می‌دهند که خود آرامشی را برای تغییر وضع آموزشی فراهم می‌نماید که در نهایت کمال سیستم آموزشی و روابط انسانی را در پی خواهد داشت.

فصل ۱۵

از مهمترین کارهایی که یک سیستم آموزشی، چه متمرکز و چه غیرمتمرکز باید در لیست وظایف خویش قرار دهد؛ درک فضای روانی هر مقطع سنی و یا هر سن از یادگیری می باشد. و در این فضا اهدافی را ترسیم نماید که از لحاظ اخلاقی و انسانی و علمی یادگیرنده بدان دست یابد. اما این نیاز سنجی بر اساس سن یادگیرنده نباید حاوی دیکته کردن منیات درونی سیستم و آموزش دهندگان باشد. بلکه چنین امری باید بدور از جهت گیری و صرفاً برای بهتر نمودن روابط اجتماعی و درک و شعور و آگاهی در زمینه های مختلف اخلاقی و انسانی و علمی باشد. در سیستم های غیرمتمرکز که از درون فضای روانی یک جامعه برخاسته است به نیازهای انسانی توجه دارد بنابراین مطابق اصول روابط انسانی گام می نهد و به آموزش می پردازد و احترام به نظرات دیگران را مدنظر قرار می دهد. چنین فراگیرانی خارج از چارچوب تنفر و دشمنی و اصول ارزشی شخصی و یا سیستمی به رشد و تعالی خواهند رسید. اما در سیستم های متمرکز و مبتنی بر ارزشهای فردی و پایگاه فکری، از یک گونه اندیشه که پا می گیرد از پیرا که در دنیای واقعیت و خارج از آموزش ادعای برترین دارد دیگر پایگاههای فکری را در مقابل خود حقیر و کوچک می پندارد و همین طرز برخورد و اندیشه ای را به فراگیران منتقل می کند. اما در سیستم های آموزشی غیرمتمرکز مبتنی بر اصول

علمی و انسانی و اخلاقی به واسطه اندیشه احترام و ارتباط متقابل مابین دیدگاههای علمی در خصوص مبحث مورد اشاره، گونه ای ارتباط و نقد درست و بدون غرض ورزی در جریان است ولی این به منزله توهین به هیچ دیدگاه و نظریه دیگری نخواهد بود. در خصوص نیازسنجی سیستم آموزشی فارغ از گونه و نوع سیستم باید افزود که همان گونه که سن عقلی اقتضائات خاص ویژه ای را می طلبد سن یادگیری نیز باید لحاظ گردد اما این صرفاً در خصوص مباحث کتابها نیست بلکه از لحاظ اخلاق نیز اهدافی مدنظر است که یادگیرنده و یاددهنده در آن راستا گام گذارند و خویش را به محک آزمایش قرار دهند. در کنار سن یادگیری باید بتوان ملزومات زندگی اجتماعی را در یادگیرنده پرورش داد که این نیاز به هماهنگی ابزارهای یادگیری و داخل شدن در فضای روانی یادگیرنده نیاز خواهد داشت که در هر صورت چنین امری را اگر بررسی نماییم به سیستم آموزشی غیرمتمرکز رهنمون می شویم. باید اهداف را از همان لحظه تولد توسط والدین به پیش راند اما در داخل شدن در یک سیستم آموزشی این گونه ای قالب بندی می گردد و کار تخصصی تر خواهد شد. در نیازسنجی باید از همان ابتدای سیستم که سنین پیش دبستانی خواهد بود کودک را با ملزوماتی که از لحاظ سن یادگیری، او آمادگی آن را دارد و اینکه در آن سن به چه چیزی اهمیت بیشتری خواهد داد و اینکه این اهمیت و ارجحیت از او چگونه فراگیری خواهد ساخت؛ بنگریم. با توجه به نظریاتی که در حوزه کودک قرار دارد می توانیم آموزش او را ساختاربندی گردانیم و در این ساختار اساس و هدف را مشخص، اما راه رسیدن به آن را با انعطاف پذیری ایجاد کنیم که

بتوان در آن به گونه ای بهتر و سریعتر به اهداف دست یازید. در یک سیستم آموزشی پیشرو و برای آموزش در هر مقطع اهدافی برای مراحل رشد انسانی معین نموده اند که در هر مقطع کامل تر می گردد که نهایت امر زندگی سالمتر و زیست بهتری در کنار روابط انسانی و اجتماعی حاکی از احترام متقابل و توجه به تفاوت ها و استفاده از فرصت های زندگی و نظرات متنوع که در آن هر کسی جایگاه خویش را از لحاظ استعداد و ظرفیت و توانایی به حد و اندازه خاص خویش ارتقا خواهد داد .

فصل ۱۶

در سیستم های آموزشی بخشی که بیشتر از همه به آن تأکید می گردد آموزش مسائلی است که بتوان از آن برای کارایی بیشتر سیستم اجتماعی بهره برد. که در این میان حاکمان سیاسی و اجتماعی بدون در نظر گرفتن ظرفیت های روانی و توانایی های یادگیرنده او را بالاجبار به سمت هدفی که ممکن است یادگیرنده خویش طالب برای آن نباشد، بکشانند. اما در مسئله دیگر تربیت کردن و اخلاقیاتی نهفته است که هر اجتماعی تعبیر خود را از آن دارد. در حالی که در یک سیستم آموزشی پویا و منعطف اصول جهانی و انسانی آموزش داده می شود و ظرفیت نقد و ابتکار و احترام به در هر انسانی وجود دارد اما در سیستم های آموزشی محدود به یک نظریه تربیت به مثابه ماشین اطاعت پذیری و در قالب فرامین آمده است. شخص هر چه تربیت پذیرتر باشد بیشتر دوست داشتنی تر و مورد پذیرش اجتماع و سیستم آموزشی خود می باشد. اطاعت پذیری بسان حیوان دست آموزی که با افعال و افکار سیستم، خود را وفق و آن را به گونه ای شرطی و بدون هیچ گونه مخالفتی به انجام رساند. در چنین فضایی که در سیستم آموزشی جهانی و آموزش متعلق به یک فرهنگ که خود را برتری می پندارد؛ دو کارکرد متفاوتی دارند در برخورد آن دو، آموزش جهانی از بالا همه چیز را می نگرد و کاستی ها را خیلی زود متوجه می گردد اما آموزشی که برتری و اخلاق

دشمنی و اطاعت پذیری را در خود نهفته داشته است همچنان به گونه ای در پی غالب و مغلوب می باشد که خود را هر چه بیشتر به نمایش گذارد. تربیت یافتگان در چنین فضایی اعتماد و اطمینان از خود و دیگران ندارند و همگان را گرگی می پندارند که باید خود نیز گرگ باشند تا از آسیب های احتمالی مصون بمانند. فضای احترام و دوست داشتن به داشته های دیگران مربوط می گردد و دوست داشتن بی قید و شرط معنایی ندارد. وجود فضایی عاری از تعصب در آموزش یافتگان در مکتب اطاعت پذیر محال می نماید. اینان به بودن در کنار یکدیگر به عنوان تهدید می نگرند که یا باید مطیع خواسته های دیگران باشند و یا اینکه خود بتوانند حاکم باشند و فرمان رانند که در هر فضایی که واقع گردند؛ اگر که نتوانند حاکم بر فضای روانی شوند به گونه ای خویش را عقب می کشند. اینان دیگران را تا زمانی می طلبند که آنان را در مشکلات و ناراحتی ها و آسیب های مربوط به خود شریک گردانند نه اینکه آنان را تعالی بخشند بلکه آنان را از تعالی بازدارند و در وقت مناسب ضربه کاری را به پیکره وجودی شان فرود آورند. خودخواهی در تربیت یافتگان مکتب اطاعت پذیری تا بدانجا پیش می رود که رقابت نه در فضایی با هم موفق شدن بلکه نابودی دیگری، خود یک موفقیت است هر چند خودشان نیز به هدف دست نیابند. نابودی و نابودگر در افکار و اعمال آنان خویش را در ارتباطات به معرض نمایش می گذارد. دیگران صرفا ابزار و وسیله و پله کانی برای تعالی خودشان هستند. در فضای آنان آدمیت نه تنها پرورش نمی یابد بلکه از انسانیت به صفات حیوانی و از روانی به جسمانی تنزل می یابد. اما در مکتب آموزش و پرورش انسانی و اخلاقی و حاوی پیام

های ارزشی همگانی که در آن همگان دارای حق و حقوق برابر در راستای شکوفا نمودن خویشتن هستند هیچ کس نه تنها دشمن و نابودگر نخواهد بود بلکه دیگران را با بودن خودشان ارزشمند می داند و وجود و ظرفیت در آنان حاوی فرصتی برای سازندگی و ساختن اجتماعی که در آن همگان سهیم هستند و ارزش هر کس نه به داشته هایش بلکه به وجودی است که در آن حق دارد به شکوفایی استعدادها و ظرفیتهای روانی خویش دست یابد.

حال سؤالی که در بحث آموزش و پرورش و اخلاقیات مکتب محور جهانی که در آن اخلاقیات و نظم و ترتیب امور و احترام به شأن و منزلت انسانی در اولویت است چگونه موقعیت با آموزش خاص خود در این باره فضایی جهانی خلق می گردد؟ چون نهاد انسان باید خود را برای زندگی اجتماعی سازگار کند و در این سازگاری باید محدودیت هایی را پذیرا گردد بنابراین اصولی که از ذات هر انسانی بر می خیزد همان است که در آن خود را نه تنها برتر نپندارد بلکه خود را در راستای بهتر نمودن فضایی در جهت شکوفا نمودن ظرفیت های خود و دیگران و اجتماع به مثابه یک کلیت گام گذارد در این جهت تعلیمی، خصومت به دوستی و وجود داشتن و بودن در کنار یکدیگر بر اساس احترام می باشد که خویش را از حصار تنگ نظری برتری نپندارد و داشته های همدیگر را پذیرا گردیم و ظرفیت های دیگران برای ارتقا و بهبود وضعیت را تهدیدی قلمداد نماییم. در رقابت نیز با هم به مقصد برسیم و در این رقابت هر جا کسی ناتوان از دست نیافتن به وجود متعالی خود گردید آن را همراه و همیار باشیم. آموزش یافتگان این مکتب در فضایی روانی شاد و شادمان، دیگران را دوست خواهند داشت و به دیگران به عنوان انسان می

نگرند و نه اینکه دیگران ابزاری برای دست یافتن خودشان به اهداف قرار گیرند. چون در این آموزش مکتب محور، مکاتب مختلف حاوی پیام‌هایی یکسان از نگاه‌های مختلف می‌باشند گاهی بحث‌هایی نقدگونه در می‌گیرد که این نه تنها باعث تنزل اخلاق و پرورش نخواهد گردید بلکه دلیل تعالی و رفع کاستی‌ها می‌شود. هر لحظه خویش را در معرض بررسی و کنکاش قرار دادن، تلاشی از جانب شخص برای بهتر گشتن در راستای اهداف انسانی بخاطر منافع همگانی و اجتماعی و انسانی می‌باشد. در این کوشش خود و دیگران را در جهت دست یافتن به فضای روانی و فیزیکی و اجتماعی لایق و شایسته عالی‌ترین جایگاه شکوفایی، مطابق شایستگی‌هایی که حاصل به بار نشستن ظرفیت‌های وجودی هر کس و توانایی‌هایی است که با همیاری و همراهی همدیگر در قالبی جهانی ارائه می‌گردد. تربیت یافتن نه فقط باید آموزش داده شود بلکه باید اصول مند و بهتر از آموزش درس‌هایی دیگر به آن پرداخت. که این نیز وابسته به نوع شخصیت یاددهنده و یادگیرنده در جهتی خودبه‌خود در اولویت دادن به موارد، سمت و سو می‌یابد.

فصل ۱۷

اگر چه در یک سیستم غیرمتمرکز که هر نهادی در آن جایگاهی در حوزه آموزش بر عهده می گیرد؛ به جنبه هایی از عملکرد و تلاش ذهن وابسته است و می طلبد که بر حسب کارکرد و توانایی خود یادگیرندگان زمینه شکوفایی هر چه بیشتر آنان را به سمت اعتلای وجودی خودشان، فراهم نماید تا بر حسب علاقه درونی، اشخاص بتوانند در عمل به وظایفی که حاصل نهادینه شدن احترام به تفاوت ها در مبحث اجتماعی و ... است نقش هایی را بر عهده گیرند. اما ماحصل تلاش های آنان باید در حوزه هایی مشخص به کارکرد و نتایج قابل مشخص منجر گردد که بتوان همگان آن را مشاهده نمایند. که بدور از هرگونه دخالت دادن فاکتورهای دیگر اجتماع به کل نظاره گر نتایج عملی سیستم های آموزشی باشد و تصمیمات خود را بر مبنای واقعیت عملی آن اتخاذ کنند. بحث در خصوص مفید یا منفعت طلبی نیست بلکه نتایج را باید با دیدی علمی جستار نمود. در مورد اجتماع نیز خود را با تکثرگرایی دمساز خواهد نمود. در سیستم آموزشی نیز بحث تکثرگرایی به همان روش اجتماع می باشد و تکثرگرایی و سیستم مکتب محوری به هیچ وجه به منزله اغتشاش فکری و یا اختلاط آموزش و یا دخالت دادن نظرات شخصی در مبحث آموزش نیست بلکه بحثی رقابتی برای بهتر نمودن فضای علمی و حذف عوامل غیرعلمی و آموزشی و راه کارهای اشتباه است که هر مرحله خود را مورد بازبینی و در معرض عموم قرار می دهد و به گونه ای پیوسته در جهت بهتر گشتن خود و اجتماع گام می نهند. برعکس سیستم فکری و آموزشی مرکز محور

که ممکن است به گونه ای ثابت، تغییراتی اندک و یا حاصل فرمان از بالا باشد و مطابق مصلحت سنجی و کنترل پذیری بخواهند جهت فکری خود را بر آن سوار نمایند. سیستم فکری و اندیشه ای و آموزشی علمی محور خود را ملزم به پیروی از اصولی می بیند که همگان آن را در دید دارند و هرگونه تخطی از آن اصول به منزله نابودی و حذف مکتب و سیستم از دایره آموزش است. ممکن است چند صباحی مکتبی بتواند خود را با آموزش وفق دهد ولی این به کل قطعیت ندارد چون چنین امری اگر پیوسته نباشد و قدرت انطباق و سازگاری با چالش های فکری و تغییر پذیری در اجتماع را نداشته باشد خود را در حیطه ضعف قرار می دهد که اگر نتواند خویش را بازیابی و بروز رسانی نماید خود به خود از موضوع مورد فعالیت بواسطه عدم استقبال حذف خواهد گردید. اما هماهنگ نمودن چنین سیستم هایی متفاوت در یک حیطه آموزشی که کارکرد آنان در جهت اجتماع و سازگاری با آن باشد خود بسان امری است که تناقضی فکری برای سیستم های متمرکزگرا که در آن قدرت بالادست کنترل را در دست دارد چالشی عظیم ایجاد نموده است. در پاسخ به چنین بحثی می توان به هماهنگ نمودن فعالیت ها در حوزه های آموزشی مطابق سرفصل هایی که از طریق تحقیقات علمی، سالانه و یا چندسال یکمترتبه انتشار می یابد و مباحث بومی سازی که در آن تمام اصول آموزشی سازگار با فرهنگ و اجتماع خودشان است در قالب یک پکیج در اختیار همگان قرار گیرد که تحقیقات و فعالیت آموزشی و رفتاری خودشان را در حوزه هایی که سازگار و بیشتر مقبولیت اجتماعی دارد و استقبال از آن می گردد که برای سعادت و رفاه لازم و ملزوم و جهت گیری از دیدگاه علمی است هماهنگ گردند .

بخش پایانی

هر جامعه ای که در راه تعالی گام می گذارد؛ این را در همان مراحل ابتدایی با بهترگرداندن آموزش و تربیت فرزندان بنیان می نهد که در چند دهه بعد چیزی را که بر آن سرمایه گذاری نموده است با آرامش خاطر میوه های آن را می چیند. آموزش و تربیت جدا از بساط ذهنی و سطح روانی و ظرفیت اجتماعی و شخصیتی مردمان آن سرزمین نخواهد بود. اشخاص نیز خود جدا از تربیتی که حاصل ارتباطات خانوادگی و اجتماعی باشد، رشد نخواهند یافت و در خلاء کسی رشد نمی یابد ولی می تواند با رشد و تربیت نیز دچار خلاء درونی باشد که این خلاء درونی هر چه سریع به بنیان های اجتماع و خود بافت و ساختار روانی مردمان آن اجتماع سرایت می کند. این پر از تناقضی است که گویا رشد با تربیت صرف حاصل می گردد در حالی که تربیت در خلاء انجام نمی گیرد اما با خلاء درونی، بسیار مورد تهدید برای خود شخص و اجتماع حاصل آن است. آموزش و سطح ظرفیت روانی مطلوب به شیوه ای عاری از هر فضای تنش و مرکزیت محوری به همگان سود خواهد رساند. سیاست آموزشی که از جانب نوعی اندیشه خاص باشد که حاصل مرکزیت گرایی و بدور از انعطاف در شیوه و راه کارهای ارائه آن باشد، گونه ای جبر را تداعی می نماید و این خود به اجتماعی بحران زده ختم می گردد. سیستم آموزشی باید در رفع نیازهای اقشار مردم مطابق بوم های آن جامعه ساختارمند ارائه شود و اگر عده ای بخواهند قواعد بازی خویش را ارائه و دیگر

مسائل آموزشی را در هر اجتماعی به کناری نهند؛ نه تنها به ارتقای آموزش کمکی نمی‌گردد بلکه خود در ریشه کن کردن آرامش و ایجاد بحران و تنش، مسئولیت خواهند داشت. نتیجه و ماحصل آن نیازهای فردی و اجتماعی می‌باشد که هیچ‌گاه پاسخی برای آن توسط سیستم آموزشی نخواهد بود و مسایل حل نشده بسان ویروسی همه جا منتشر خواهد گردید. عقلانیت و احترام به خرد همگانی و اصول جهانی علمی و بومی سازی آن مطابق با نیازهای هر قشر از مردم، خود در راستای پر کردن شکاف‌ها گام می‌گذارد و تنشی نیز اگر ایجاد شده باشد آن را با احترام و در کمال آرامش طی خواهد نمود. بحث ما سیستم‌های فکری خاص نبوده است بلکه جانب بحث بر اصلاح امور مطابق توان و ظرفیت هر اجتماعی است. ازیرا که بحث آموزش جهانی و نیازها آن نیز انسانی است و هر جا انسانی وجود دارد؛ احتیاج به سیستمی آموزشی مطابق نیازها و اقتضائات او نیز وجود خواهد داشت؛ که وظیفه سیستم آموزشی پاسخ به رفع نیازهای فردی و اجتماعی آن مردمان خواهد بود. امید است کتاب حاضر چالشی فکری در راه درست برای گام‌گذاران و بهتر نمودن اوضاع ایجاد نموده باشد. هدف در این محل چالشی فکری است تا به فکر فرو رویم و بتوانیم راه کاری جامع برای اکثریت نیازهای اجتماعات خویش بیابیم. چون رفع تمام نیازها مدینه فاضله‌ای است که رسیدن به آن محال می‌نماید اما رفع اکثریت نیازها به گونه‌ای نسبی می‌تواند در چشم‌انداز اصلاحی، در عمل اجرا گردد که در چشم‌انداز بتوانیم اجتماعات خود را هر چه زیبنده‌تر و مکانی بهتر برای زندگانی خود و آیندگان گردانیم.

